

تابو د باد امپریالېسم جهانی
بسرکردگی امپریالېسم امریکا
و پایگاه د اخلیش



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

۲۰ صفحه

یکشنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۶۳

سال ششم - شماره ۱۸۷



ششمین سالگرد قیام بهمن و

پانزدهمین سالروز حماسه سیاهکل گرامی باد

به بهمن!

ماه خون و قیام!

ماه آرمان کارگران و زحمتکشان!



در صفحه ۳

خورشید زنده است

در سیاهکل

صفحه آخر

درماندگی رژیم جمهوری اسلامی و تصدیم گیرهای اوپک

پایه ۲۹ دلار، افزایش ۵۰ سنت
به قیمت نفت خام سنگین در رهبرشکه
و کاهش قیمت نفت سبک به میزان ۲۵
سنت در رهبرشکه را در پی داشت.
قیمت پایه ۲۹ دلار، در کنفرانس
تیرماه گذشته اوپک و با کاهش یکباره
۵ دلار قیمت بقیه در صفحه ۲

در دوماه گذشته مذاکرات اوپک
یعنی مجمع انحصارات بزرگ صادر
کننده نفت، سرانجام موقتا به کار
خود پایان داد و تصمیمات نهائی به
اجلاس آتی موکول شد.
نتایج این اجلاس که مجموعا ۵
روز بطول انجامید، تثبیت بهای

در این شماره:

○ به چه کسی باید اعتماد کرد؟

○ اختلافات مدیریت دولتی و....

○ ضمیمه خبری

ساختار اقتصادی - اجتماعی - سیاسی عشایر

همچنین روابط خویشاوندی نسبی
واقعی و تصویری در همبستگی آنان نقش
ویژه ای داشته است. بطوریکه حول
همین روابط نسبی در واحدهای -
اداری - سیاسی - خویشاوندی
مختلفی مشتمل بر اقوام عرب، لر، کرد،
ترک، بلوچ متشکل میشده اند. این
واحدهای اداری - بقیه در صفحه ۵

اسناد و کتب تاریخی سده های
اخیر کشورمان، بیانگر این واقعیتند
که در رکنار و گاه در تقابل با زندگی روستایی
و شهری، زندگی ویژه "عشایری" یا
ایلیاتی در ایران وجود داشته است.
این شیوه زندگی خانوارهایی را شامل
میشد که امر معاشی آنها عمدتا بر
درآمداری مبتنی بر کوچ استوار بوده و

اکنون میسّم راه کارگر

در صفحه ۷

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

درماندگی رژیم....

نفت خام به تصویب سید ورژیم ایران راه همراه سایر قضای اوپک باد شوارپهای مالی بدیدی روبرو ساخت، بطوریکه دولت جبور شد برای تامین کسری بودجه نمود، بخش عظیمی از این ثروت ملی به قیمت بسیار ناازل تری از نرخ رسمی اوپک در بازار جهانی به حراج بگذارد. هم اکنون نیز تثبیت ۲۹ دلار برای برشکه نفت خام با توجه به میزان شدت تورم جهانی، جز کاهش بازهم بیشترهای نفت، معنائی نخواهد داشت. مضافاً اینکه اکثر کشورهای ضواوپک و از جمله خود دولت ایران لیرعم تعهدی که به مجمع مشترک نمود دارند، نفت خود را با قیمتی بسیار ناآلترا نرخ رسمی وارد بازار زاد خواهند کرد.

بعنوان نمونه و براساس آمار خود نیم، حجم فروش نفت در بازار آزاد از ۵۰ درصد رسال گذشته به ۵۰ درصد بزایش یافته است. با این توجه که بهمت آن بین ۲۵ تا ۲۷/۵ دلار عنی ۱/۵ تا ۱ دلار کمتر از نرخ رسمی اوپک بوده است. قبل از تشکیل جلاس اوپک در رابطه با کاهش - اوم قیمت نفت، راد یوها و خبر- زاریهای امپریالیستی، به تناسب مافع و وضعیت خود، به تبلیغات امنه داری دست زدند. در این بن تفسیر راد یوی امپریالیسم آمریکا زهمه روشن گرانه تراستند این راد یو رتفسیری پیرامون تصمیمات اخیر اوپک با شادی وصف ناپذیری میگوید: سیر نزولی قیمت نفت اگرچه برای شورهای صاد رکننده زبان آور خواهد بود ولی برای امریکا، رشد اقتصادی ابل توجهی در پیش خواهد داشت. بن راد یواضافه می کند کاهش قیمت نفت برای امریکا فقط بسود آنهاست مام نعی شود که خانه های خود را بافت گرم می کنند بلکه مهمتر از آن نرخ بهره اعتبارات را کاهش میدهند و اهش مالیاتی بشمار می آید.

راد یو امریکا که در حقیقت منعکس - ننده نظرات امپریالیسم امریکاست رختامه چنین جمع بندی کرد که با ائین آمدن قیمت نفت علاوه بر این به شورهای توسعه نیافته غیر نفتی نیز مک می کند تا بتوانند قروض خود را رداخت نمایند و اقتصاد خود را بهبود بخشند. در واقع علت وجودی اوپک هم همین بوده است. این مجمع رسال ۱۳۳۹ و با شرکت ۵ دولت

از ارتجاعی ترین دولت های وابسته به امپریالیسم جهانی یعنی ایران، عربستان سعودی، کویت، عراق و ونزوئلا تشکیل شد تا نه فقط توازن اقتصادی میان کشورهای سرمایه - داری جهان را حفظ نماید و بین انحصارات صاد رکننده نفت و کارتلهای توزیع کننده و فروشنده آن که در حقیقت بزرگترین انحصارات مالی جهان سرمایه داری را تشکیل میدهند تعادل ایجاد کند، بلکه مهمتر از آن تسلط کامل امپریالیست ها بر اقتصاد جهان سرمایه داری تامین کند و از اضمحلال امپریالیسم در حال احتضار جلوگیری بعمل آورد. چرا که در حقیقت تلفیق شدن انحصارات صاد رکننده نفت و تمرکز آنها در یک کارتله بزرگ مانند اوپک، موجب تعادل بازار می شود و ثبات بیشتری را برای غارت امپریالیست ها و سود آوری بیشتر سرمایه داران فراهم میسازد. بخصوص که امکان سازش بیشتر با یک تمرکز مرکب برای امپریالیست ها به مراتب قابل حصول تر است تا جک و چانه زدن با یک شرکت سرمایه دار. البته این مساله به مفهوم آن نیست که تضاد های بین سرمایه داران انحصاری را بایکدیگر و عمالشان نادیده بگیریم.

این تضاد بخصوص بعد از پیوستن بسیاری از دولت های صاد رکننده نفت به اوپک، به گونه بارزتری آشکار گردید و در مواردی به عقب نشینی های موقتی کشورهای امپریالیستی در مقابل افزایش قیمت نفت منجر شد. اتفاقاً در ولتهای امپریالیستی و نوکران حلقه بگوش شان نیز همین از همین زاویه و با دست آویز قراردادن همین تضاد ها به عوام قریب دست زد سعی کرده اند اوپک را بمثابة مجمع عقابها و ارگان باصلاح ضد امپریالیستی در مقابل کارتلهای بزرگ نفت خوار جهان قلمداد کنند. محمد غرضی وزیر نفت رژیم جمهوری اسلامی نیز مثل دیگر نمایندگان سرمایه داری ایران، قبل از شرکت در این کنفرانس، با عوام فریبی بی شرمانه ای به مردم ایران وعده داد: " مطمئن باشید نخواهیم گذاشت اوپک ارگان مستضعفین جهان سرکوب شود.

خانم های رئیس جمهوری حکومت سرمایه داری نیز در نماز جمعه هشتم دیماه تهران بر این هشدار افزوده و بانگرانی از شکست آرزوهای دیرینه جمهوری اسلامی گفت: " امروز یک توطئه ای علیه اوپک که متعلق به کشورهای جهان سوم و ضعیف است در جریان است. دولت های گردن کلفت، شرکت های بزرگ و غول های

ثروت و صنعت، دست به یکی شده اند برای اینکه اوپک را به زانو در آورند و انتقام آن روزهای را که نفت ۳۶ و ۳۸ دلار به فروش میرفت بگیرند. فقط یک حساب سرانگشتی کافی است تا روشن شود این ارگان در خدمت کیست. چگونه منافع امپریالیست ها و سرمایه داران را حفظ میکنند و درآمد نفت به جیب چه کسانی سرازیر می شود؟ در سال ۱۳۵۲ که عدم وجود توازن بین شرکت های صاد رکننده نفت و کارتلهای بین المللی و سرمایه داری مالی جهان، افزایش بهای نفت را الزام آور میساخت، باعث شد قیمت نفت یکبار به ۱۱/۵ دلار یعنی بیش از سه برابر افزایش یابد شاه مزدور، آن زمان نیز ایمن شاهکار را بحساب خود گذاشت و خودش را عقاب اوپک معرفی کرد. در همین سال درآمد نفتی ایران به یکبار ۳ برابر شد و بودجه ۵ میلیارد تومانی سال ۵۲ بطور سرسام آور به ۱۵۳ میلیارد تومان در سال ۱۳۵۳ افزایش یافت. این درآمد هنگفت بنفع چه کسانی بود؟ سرمایه داران بزرگ و وابسته به انحصارات که روزبه روز براند وخته های خود می افزودند و یا بنفع کارگران و زحمتکشان که دم بدم بر شدت فقر و مصیبتشان افزوده می شد؟

پولهای سرسام آور نفت، سرمایه های سرمایه داران و درباریان و سرکردگان رژیم پهلوی را بالا میبرد یا منافع کارگران و زحمتکشان را تامین میکرد؟

درآمد هنگفت نفت به مصرف پیچیده ترین و گرانقیمت ترین تجهیزات نظامی می رسید و دوباره به حساب امپریالیست ها بر میگشت، یا صرف اضافه دستمزدها و مسکن و درمان کارگران میشد؟ درآمد کلان نفتی به تفریح و عیش و نوش سرمایه داران در تفریگاههای جزیره کیش و... منجر میشد یا به کارو فعالیت شبانه روزی کارگران و استعمار هر چه بیشتر آنها؟ آیا با به یغمار رفتن این ثروت عظیم، ثروتمندان ثروتمند تر می شدند و یا فقرا فقیرتر و آیا بالاخره امروز هیچ تفاوتی کرده است؟

بهر تراست باز به آمار درآمد نفت نگاه کنیم تا این مساله بهتر روشن شود. درآمد نفت از سال ۵۳ تا ۵۷ افزایش چندانی پیدا نکرد. اما همان افزایش فقر و سیاه روزی توده های کارگر و زحمتکش از صد قهسر نفت کافی بود که با ثابت ماندن درآمد نفت و درهم ریختگی تعادل اقتصادی کشور و ایجاد شکاف عمیق بین بقیه رصفحه ۱

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



ششمین سالگرد قیام بهمن و پانزدهمین سالروز حماسه سیاهکل گرامی باد

کارگران و زحمتکشان، خلقهای تحت ستم ایران!

در آستانه پایان ششمین سال قیام ۲۲ بهمن ۵۷ قرار داریم. قیامی که براساسی عظیمترین رویداد سیاسی تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک میهنمان بحساب میآید. قیامی که توده‌های بی‌خاسته و استعمارشد، در این روز تاریخی و علیرغم مصالحه‌های رهبری با هوپزرها، بساط ننگین رژیم سلطنتی را برچیدند و با روحیه‌ای سرشار از قهرمانی و فدکاری و جانبازی، به قیام مسلحانه روی آوردند به امید آنکه حکومتی انقلابی برپا سازند و بساط ظلم و ستمگری را براندازند. اما اعتماد ناشی از عدم شناخت توده‌ها از خمینی و درآورد ستمش، موجب آن گردید تا انقلاب از مسیر و اهداف واقعی اش منحرف شود و دیکتاتوری عریان سرمایه‌داری، اینبار در لوای اسلام و بنام جمهوری اسلامی، بر توده‌های انقلابی تحمیل گردد و دستاوردهای انقلابی توده‌ها در سایه سرکوب فاشیستی حاکمیت، از آنان بازستاند.

طی شش سال گذشته، مدام وضعیت توده‌ها اسفبارتر و رقت‌بارتر شده است. فقر و فلاکت، تورم، گرانی و بیکاری ابعاد بی‌سابقه‌ای یافته است. هزینه‌های مسکن سرسام‌آور است. دستمزد واقعی کارگران با توجه به افزایش روزافزون تورم، بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است. ابعاد فساد، فحشاء، رشوه‌خواری و ارتشاء، اعتیاد به مواد مخدر، دزدی و جنایت، در سایه "اولین حکومت الله‌پروری زمین" به رهبری خمینی، آنچنان گسترده گشته که گهگاه گوشه‌هایی از آن حتی در روزنامه‌های جیره‌خوار رژیم نیز انعکاس می‌یابد.

شوراهای انقلابی کارگران سرکوب و شوراهای فرمایشی اسلامی بمثابه ارگان جاسوسی و ستمگری علیه کارگران، پابپای انجمن‌های اسلامی در رخد متسرمایه‌داران قرار گرفته است. زمینهای مصادره‌شده از سوی دهقانان به مالکین بزرگ برگردانده شد و خانه‌های مصادره‌شده از سوی زحمتکشان، یکی پس از دیگری تخلیه گردید و اینهمه به برکت سرکوب و کشتار و جنایات فاشیستی رژیم عملی شده است.

تنها کمتر از دو سال پس از قیام بهمن، رژیم جمهوری اسلامی بمنظور سرکوب انقلاب، تحقق مقاصد جاه طلبانه و توسعه طلبانه خود و اهداف غارتگرانه امپریالیسم، با برقراری جنگی ارتجاعی، نه تنها چند صد هزار تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان را کشته، زخمی و معلول کرد و بیش از ۲ میلیون تن از هم‌میمنان ما را آواره ساخته، بلکه میلیاردها تومان از ثروت جامعه و ثمرات دسترنج کارگران و زحمتکشان را برای تامین هزینه‌های تسلیحاتی خود، به جیب امپریالیست‌ها و دلالان بین‌المللی اسلحه‌سرازیر کرده است. طی ۶ سال گذشته، بیش از ۳ هزار تن از بهترین فرزندان خلق، بجرم دفاع از منافع توده‌های تحت ستم، به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند و بیش از ۱۰ هزار تن در زندانها و سیاهچالها رژیم در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها به بند کشیده شده‌اند.

اما علیرغم تمامی سرکوبها، کشتارها و جنایات بی‌شماری که رژیم اعمال نموده، مبارزات و اعتراضات توده‌های مردم - بویژه کارگران به اشکال مختلف با رژیم منغور جمهوری اسلامی ادامه یافته و رژیم طی این مدت هرگز نتوانسته روحیه انقلابی و مبارزه‌جویانه و مقاومت و ایستادگی مردم را در مقابل فجایعی که به بار آورده است در رهم شکنند. در شش سال گذشته، حرکات و اعتراضات توده‌ای - هرچند با افت و خیزهایی - همچنان ادامه یافته، بویژه در یکسال اخیر اعتلای نسبی در مبارزات و اعتراضات کارگران و دیگر اقشار خلق چشم‌میخورد. از نمونه‌های بارز مبارزات کارگری، اعتصاب کارگران - در خانیات، کانادادرای، پرسی‌گاز، ذوب آهن، زامیاد، پارس‌ماتال، کشت و صنعت شوشتر، تولید آرو و... را می‌توان نام برد.

همچنین از نمونه‌های مبارزات زحمتکشان تظاهرات مردم بندر یلم و اراک در اعتراض به قطع آب و برق، حرکت یکپارچه مردم دولت خان، قطع‌حسن‌خان، اسلامشهر در مقابله با تخریب خانه‌هایشان، کامیونداران بندر بوشهر

تظاهرات یکپارچه مردم در راجه به تهران در مرحله وسیعتری موارد دیگر قابل ذکر است و این همه نشانه آنست که رژیم علیرغم حکومت نظامی اعلام نشده ای که برقرار کرد است، هیچگاه نتوانسته مقاومت و مبارزه توده ها را درهم شکند. در این میان مبارزات مسلحانه خلق قهرمان کرد جایگاه و خصوصیات ویژه ای دارد که متفاوت از دیگر اشکال مبارزات موجود است. ویژگی مبارزات کنونی پراکنده گی آن، جنبه خود بخودی و بی سازمانی آنست. واقعیت اینست که اعتصاب، تظاهرات و یا هر حرکت اعتراضی چنانچه با برنامه از پیش تعیین شده و پیوند با دیگر مبارزات در نقاط مختلف توأم نباشد از یکسو رژیم بهتری تواند آنرا محدود کرد و سرکوب نماید و از سوی دیگر انرژی انقلابی توده ها به هرز رفته و موجب یاس میگردد. هم پیوند مبارزات و اعتصابات با یکدیگر و هم برنامه و اهداف انقلابی آن مستلزم تشکیل سازمانیابی کارگران و زحمتکشان است. ایجاد کمیته های مخفی اعتصاب در کارخانجات، ادارات، مدارس و تشکیل هسته های مقاومت در محلات مناسب ترین ارگانهای تشکیلی کارگران و کلیه زحمتکشان است.

از طریق تشکیل کمیته های مخفی اعتصاب در کارخانجات و ارتباط آنها با یکدیگر کارگران قادر خواهند بود یک اعتصاب عمومی سیاسی را سازمان دهند، تولید را خوابانند و زمینه های یک قیام مسلحانه سراسری را فراهم سازند. در شرایط خفقان کنونی کارگران پیشرو در کارخانجات باید در جهت این نوع تشکیلی پیشقدم شوند. کارگران، دهقانان، مردم زحمتکش سراسر ایران!

یکی از ارزنده ترین دستهای قیام بهمن ۵۷ اینست که باید در استان و دشمنان خلق را بشناسیم. اکنون که توده های مردم بخوبی پی به ماهیت رژیم حنایتکار جمهوری اسلامی برد هاند و هر روز با وسعت بیشتری به مبارزه انقلابی روی می آورند، دشمنان کارگران و زحمتکشان به تکاپو افتاده اند تا با برادر یگرموج انقلاب سوار شوند و انقلاب را به کجراه بکشانند یعنی همان نیروهایی که خواستار حفظ حاکمیت سرمایه داران با تغییر ظاهری در حکومت هستند. در راس این جریان سلطنت طلبان، این مزدوران و دست نشانده گان امپریالیسم و مدافعین طبقه سرمایه دار قرار دارند. آنها که طی سالهای متعدد زحمتکشان میهنمان را استعمار میکردند و دیکتاتوری عریان خود را با سرکوب و کشتار توده ها تداوم می بخشیدند، این روزها از مکرر اسبی سخن می گویند و از اعتصابات کارگران دفاع می کنند! باید این مزدوران امپریالیسم در رهبرانی بشدت افشاء و طرد شوند. در سوی دیگر مدافعین "شورای ملی مقاومت" و در راس آن رهبران مجاهدین خلق قرار دارند. اینان نیز طرفدار برقراری یک حکومت اسلامی به سبک خود هستند. هر چند که حکومت اسلامی آنها "جمهوری دموکراتیک اسلامی" است اما اعتقاد به برتری یک مذاهب و اساساً برقراری حکومت مذهبی، خود نقض آشکار دموکراسی است. پس ادعای آنها منی برد از دموکراسی نیز فریبی بیش نیست. بعلاوه برنامه آنان نشان میدهد که آنها خواهان حفظ سیستم موجود، حفظ ارتش و دیگر ملحقات نظام سرمایه داری هستند. آنها به اولین و اساسی ترین اصل دموکراسی که همانا اعمال حاکمیت توده های مسلح از طریق شوراهای می باشد، هیچگونه اعتقادی ندارند. شوراهای ادعائی آنها همان شوراهای مشورتی و در نهایت زائد های از قدرت حاکم است و شوراهای اسلامی خمینی هیچ تفاوتی ندارند.

قیام بهمن و وقایع ۶ سال پس از آن باید به کارگران و زحمتکشان آموخته باشد که به نیروی متشکل خود اتکا کنند و از این طریق به سازمانهایی که تمام تلاش خود را در جهت آگاهی و تشکیلی توده های انقلابی قرار داده اند اعتماد نمایند، یعنی سازمانهایی که هم در برنامه و هم در عمل خود، مدافع واقعی توده ها بوده و از برقراری یک رژیم حقیقتاً دموکراتیک، متشکل از شوراهای کارگران و زحمتکشان دفاع می کنند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که در ۹ بهمن ۶۹ با حماسه سیاهکل، فعالیت انقلابی خود را آغاز کرد، در طول چهار سال مبارزه بی امان خود، علیرغم تمامی دشواریها سرکوبها، شکنجه ها و اعدامها نشان داد که مدافع پیگیر منافع طبقه کارگر و از موضع طبقه کارگر مدافع منافع عموم زحمتکشان است و کلیه فعالیتهای خود را در جهت آگاهی توده ها به قدرت خود و سازمانیابی آنها و استقرار ارگانهای اقتدارتوده های (شورها) قرار داده است. سازمان ما هنگامیکه هنوز اکثریت عظیم توده های مردم به ماهیت رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی جمهوری اسلامی پی نبرد نبوده اند، به افشای آن پرداخت، در شاد و ش زحمتکشان کرد و ترکن به مبارزه مسلحانه با رژیم خمینی برخاست، از خواسته های انقلابی کارگران در دفاع از شوراهای کارگری، کنترل کارگری و... دفاع کرد و هنگامی که اکثریتی های خائن به رهبری حزب توده به مدافع از رژیم جنایتکار حاکم برخاستند و با تبلیغات فریبکارانه خود، به توده های زحمتکش پشت کردند و نقش مزدوری سرمایه داران را بعهده گرفتند، آنان را افشاء و طرد نمود و پس از تشکیل "شورای ملی مقاومت" در سال ۶۰، فعالانه ماهیت اهداف و برنامه های آنرا بر ملا ساخت. سازمان ما در برنامه و عمل انقلابی خود نشان داد که پیگیرترین مبارز راه رهایی، دموکراسی و سوسیالیسم است. ما اهداف و منافع جدی از اهداف



ساختار اقتصادی ...

سیاسی - خویشاوندی (ایلات) در درون خود تعاملاً و اختلافات طبقاتی داشتند، ولی این اختلافات و تضاد طبقاتی بعلمت سنتیز عشایر با طبیعت برای دستیابی بر منابع امرار معاش و فقدان فنون و تکنیک بهره برداری پیشرفته، عدم تکامل ابزار و آلات کار که منبعث از زندگی اجتماعی عشایری بوده و در عین حال خود آن را استعمار می بخشید از یکسو و بیگانه سازی و احاد های عشایری، روستائیان، دولت و شهر نشینان از سوی دیگر، هیچگاه بصورت پیکار طبقاتی، نمود عینی اجتماعی نیافته است. بر ستر تضاد های هر واحد عشایری با طبیعت و سایر جوامع و نهاد ها بوده است که سران ایل فرهنگ همبستگی ایلی را دامن میزدند که این خود نیز عاملی در جهت عدم بروز اجتماعی تضاد های طبقاتی درونی بوده است. عوامل فوق و نتایج حاصل از آنها سبب شد که جمعیت عشایری ایران که در سالهای آغازین قرن اخیر شصتی (۱) ۲۰ درصد نفوس کشور را تشکیل میداد، با حفظ بقایای مناسبات قبیله ای و مناسبات فئودالی تا آغاز نیمه دوم قرن اخیر شصتی باقی بماند. از آن تاریخ به بعد، هماهنگ با تغییرات حاصل در ساختار اقتصادی - اجتماعی کشور و رشد نیروهای مولده، در ساخت اقتصادی - اجتماعی عشایر نیز تغییرات تغییرات چشمگیری کمی و کیفی حاصل شد: جمعیت عشایری و بویژه عشایر کوچروی ایران به حد ۲۲ درصد (۲) جمعیت کشور کاهش یافت. در شیوه های امرار معاش یعنی مناسبات اقتصادی - اجتماعی و شرایط عینی حاکم بر عشایر و رونمای جامعه عشایری (سازمان ایلی) در گرونیهای قابل ملاحظه ای حاصل شد. و تولید خرد کالا بی مناسبات پیش سرمایه داری ویژه ای در امتزاج با مناسبات سرمایه داری جانشین مناسبات پیشین گردید.

در این مقاله ساختار اقتصادی اجتماعی عشایر قبل و بعد از اصلاحات ارضی و پروسه درگونی آن ترسیم شده و ویژگی های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی کنونی عشایر و مسایل و مشکلات و خواسته های آنها مختصراً بررسی می شود.

شناخت عشایر مشابه یک واحد اجتماعی انسانی مستلزم شناخت تولید و تجدید حیات بلافاصله است و این خود خصلت و گانه ای دارد: از یکسو تولید وسایل معاش، خوراک، پوشاک و... و ابزاری که برای تولید آنها ضروریست و از سوی دیگر تولید خود معیشتات انسانی و تکثیر انواع نهاد های اجتماعی که عشایر در یک دوران تاریخی معین در چارچوب و تحت سلطه آنها زندگی میکنند. لذا اینطور شناخت مناسبات تولیدی حاکم در بین عشایر تولید و بازتولید عشایر که علاوه بر تولید دمی، زراعت، صنایع دستی، گردآوری سبزیجات کوهی و میوه درختان جنگلی و بعضاً شکار را نیز شامل میشود، بررسی شده و سپس به تشریح تولید نسل که پایه آن بهره سرگزینی استوار است و در بین عشایر علاوه بر تولید نسل انسانی نقش خاص در توزیع ثروت داشته است میرد ازیم. اما، چون در بین عشایر روابط نسبی چه تصویری و چه واقعی با روابط تولید و توزیع و به بیان دقیق تر با مناسبات اقتصادی - اجتماعی ممزوج شده است، لذا مقدمات بررسی سازمان ایلی که علاوه بر پیوند ارگانیک با روابط تولیدی و توزیعی بمثابة رونمای سیاسی اجتماعی اقتصاد شایانی ایران می باشد، ضروری بنظر می رسد:

سازمان ایلی:

در گذشته هر یک از اقوام عشایری ایران مرکب از خانوارهای کوچرویی بود که در واحدهای اداری، سیاسی، خویشاوندی (ایل) (۳) متشکل بودند. این واحدها بمثابة رونمای جامعه عشایری بر قرابت نسبی واقعی و تصویری استوار بود. بخش های پایه که همان اجزاء تشکیل دهنده ایلی بودند، بر خویشاوندی نسبی واقعی متکی بود. اما مجموعه عشایری که بعنوان واحد اداری سیاسی یا ایل مطرح بود، بر خویشاوندی تصویری استوار بوده است.

سازمان ایلی (واحد های اداری - سیاسی - خویشاوندی) که در بین اکثریت قریب به اتفاق اقوام عشایری ایران وجود داشته، از شباهت های بسیاری در بین این اقوام برخوردار است و حتی در بین بعضی از مناطق مجاور گاملا یکسان بوده است. بعنوان مثال، سازمان ایلی در بین عشایر ترک قشقایی، لرهای لرستان کهگیلویه و بویراحمد، ممسنی و بختیاری و عرب خمسه (در استان فارس) و بلوچستان بصورت زیر بوده است:

قشقایی و خمسه (در فارس): (۴)
ایل ← طایفه ← تیره ← بیله
BYLA ← بنکو BONKO حونه HONA
لرستان: ایل ← طایفه ← تیره
← اولاد ← بووه BOVA ← حونه.
بختیاری و چهارمحال:
ایل ← طایفه ← تیره ← اولاد
← تش TAS ← حونه.

بنابراین هر ایل معمولاً به چند طایفه و هر طایفه به چند تیره و هر تیره به چند اولاد یا بیله و هر اولاد (بیله) به چند تش (= بنکو = بووه) و هر تش به چند خونه تقسیم میشد. حونه نقش خانواده گسترده ای را داشت که مرکب از پسران یک پدر بود و گاهی بصورت یک خانوار همراه پدر و در زیر یک سیاه چادر (= آلاچیق) سنگنی داشتند و چند خانوار که معمولاً عمو زادها بودند تشکیل تش (= بنکو = بووه) را دادند و مجموعه این عموزادها که نیای مشترکی داشتند تشکیل اولاد (بیله) را میدادند. از اینرو حونه تش (= بووه = بنکو) و اولاد (= بیله) در بین عشایر اداری خویشاوندی نسبی واقعی بود و اما خویشاوندی اجزای مرکب از چند اولاد یعنی تیره یا طایفه و در نتیجه ایلات - هر چند معتقدند که اداری نیای واحدی هستند - جز تصور چیزی نیست و حتی برخی از عشایر خود به این حقیقت واقفند که جد متصور یا آرمانی آنها که گاهی در قالب اما مزاد معرفی میشود عذب دارد. فانی را و داع گفته است.

نه تنها عشایری که در فوق به آن اشاره شد، بلکه تمامی عشایر ایران در نیای اجتماعی خود رابه گروه های کوچک و بزرگی تقسیم میکردند که در کوچکترین آنها (حونه)، برادران و در واحدهای بزرگتر عموزادها، قرار داشتند که اداری جد مشترک واقعی بودند. اما گروه های بزرگ چون تیره و طایفه و یا ایل مبتنی بر اتحاد اداری سیاسی بودند. در گذشته هر یک از واحدهای عشایری (واحد های سازمان ایلی) به گروه های مرکب از حداقل ۵ سیاه چادر یا آلاچیق تقسیم میشدند. این گروه ها یا واحدها در ایلات ممسنی، کهگیلویه و بویراحمد و لرستان به "مال" و در بین ایلات خمسه فارس و عشایر کرمان به "ایشوم" و در بین عشایر بلوچستان "هنگ" و در میان ترکمن ها و قشقایی ها به "اوه" یا "اوما" مشهور بود (۵). این واحدها که کوچکترین واحد اقتصادی - اجتماعی عشایر را مدار کوچرو بودند در گذشته به دو بخش عمده تقسیم می شدند:

بقیه در صفحه ۶

از جنگ ارتجاعی زحمتکشان بیزارند دو میلیون آواره، نان، مسکن ندارند

ساختار اقتصادی ...

۱- گروهی بسیار کوچک مرکب از سیاه چادرها یا آلایچیق‌های خان یا ایلیخان و مستگان وی و بعضاً ریش سفیدان، کلانتران، مباحثین، تفنگچیان، - مامورین و خدمه‌های مختلف خان که بمثابة ستاد مرکزی و مقر فرماندهی ایلی بود. در این واحد ها که در ربین برخی از عشایر لری به "مالخانی" مشهور بود، دام نگهداری نمی‌شد و لذا هیچگونه بحثی در مورد چگونگی استفاده از مراتع در ربین اعضا واحد وجود نداشت، مضافاً اینکه خانواده‌های این مال کمتر دارای حیواناتی سببی و نسبی واقعی و تصویری بود، و عمدتاً بنا به انتزاعات سیاسی - اداری به درهم جمع شده بودند. اختلاف و تضاد طبقاتی در ربین اعضا این مال بسیار زیاد بود چرا که ثروتمندترین و نیرومندترین بخش ایلی یعنی ایلیخان، ایلیک و کلانتران در کنار نهدستان عشایری چون خدمه و... در یک واحد متمرکز بودند.

۲- بخش اعظم خانوارهای عشایری در مجموعه سیاه چادرها و آلایچیق‌ها (مال) مجتمع بودند که معمولاً و نه الزاماً روابط پدرنمایی واقعی داشتند بدین معنی که از یک اولاد یا یک تن (= بنکو) بوده و از آنجا که همسرگزینی معمولاً در درون اولاد صورت میگرفت، دارای روابط سببی نیز بودند. این گونه مالها که دام از آن اصلی عشایر را تشکیل میدادند از مراتع مشاعی که معمولاً توسط خان (= ایلیخان) در اختیار آنها قرار میگرفت جهت تغلیف دام استفاده کرد و اراضی مزروعی مجاور این مراتع را نیز بصورت مشاع و یا مفروض میگاشتند.

گاهی تمامی اعضا یک مال از جسد واحدی بودند و لذا **خانواده واحدی** را تشکیل میدادند که در درون این خانواده، خانوارهای دارای دام زیاد، متوسط و دامداران تهیدست قرار داشتند. ولی توزیع میزان دارایی این خانوارها نسبت به مال خانسی متعادل تر بود و اختلاف طبقاتی در درون این واحدها نیز نسبت به مال خانسی کمتر بوده است. اگرچه در درون بخش اعظم این گروه از مالها بهره‌گشی وجود داشته است ولی خود نیز به مال خانسی و بیان قیق‌تر به خان و عوامل وی نیز بهره‌میدادند. این بهره را ریش سفیدانی (= بک BAG = آق سفل AG SOGOL = شول SOL) که در راس مال قرار داشتند و معمولاً دارای تعداد دام بیشتری بوده و یا اینکه در مناسباتی قرار داشتند که توان بهره‌وری آنها را از تولید عشایر

نسبت به دیگران آسان میساخت، از کلید آمداران اعضا مال دریافت و به مال خان منتقل میکردند. در این میان ریش سفیدانی که از نفوذ بیشتری برخوردار بودند بخشی از این بهره (محصول اضافی) را بخود اختصاص میدادند.

باید توجه داشت که آشنایی نسبت به چگونگی جنبه‌های مختلف تولید و توزیع محصول اضافی، و لازم در اقتصاد عشایری و تقسیم آن در درون سازمان ایلی و واحدهای آن (مال)، بویژه تشکیل محصول اضافی و توزیع قسمتی از آن در سطح مال و سپس ایلی و روابط مولدین و غیرمولدین عشایری و برداشت بخشی از تولیدات عشایری بعنوان مالیات که کلید معرفت به جامعه عشایری است، علاوه بر معرفی سازمان ایلی و واحدهای آن (مال) مستلزم بررسی دقیق چگونگی شکل‌گیری محصول اضافی در منابع تولیدی عشایری، یعنی تولیدات دامی، زراعی، صنایع دستی و گردآوری - سبزیجات و تشکیل و تقسیم محصول اضافی در رهبریک از منابع تولیدی فوق است.

الف - دامداری :

دامداری در ربین عشایر بر سه رکن اساسی دام، مرتع، گاو و بعضاً ادرات و ابزارکار و فنون و تکنیک بهره‌برداری و سازمان اجتماعی کار استوار است. اگرچه در گذشته ابزار و ادرات کار بویژه در نگهداری دام و تهیه فرآورده‌های دامی بسیار ابتدایی بود، اما فنون و تکنیک بهره‌برداری بالاخص در تهیه مشتقات شیر نسبتاً پیچیده بود، ولی باید توجه داشت که چه ابزار و ادرات کار و چه فنون و تکنیک بهره‌برداری، ارزش بسیار بطنی و غیر محسوس برخوردار بوده است. آنچنانکه طی قرون متباد، در آنها تغییرات چشمگیری حاصل نشده است.

بخش اعظم ابزار و ادرات کار دامداری و تهیه فرآورده‌های دامی از سنگ و چوب زمخت و مویا پشم و پوست توسط افراد عشایر بدوین هیچگونه رابطه‌گالایی ساخته میشود. این ابزار در درون ایلی مبادله نگشته و به اجاره نقدی و یا جنسی نیز داده نمی‌شد و چنانچه خانواری فاقد این ابزار بود از دیگر اعضای مال و یا مال مجاور که با وی قرابت نسبی و سببی داشتند به امانت گرفته و پس از انجام کار آن را پس می‌داد. اما بخش دیگر ابزار و ادرات کار تولیدات دامی که فلز را آنها بکار رفته بود و معمولاً "مرکب از دو قطعه، یکی چوبی و دیگری فلزی بود توسط آهنکاران (۶) که یا در درون ایلات زندگی میکردند و یا در فصول تابستان و بهار به میان ایلی می‌آمدند ساخته شده و با فرآورده‌های

دامی و پادام مبادله‌ای پای می‌شد. اینگونه ابزار و ادرات بین اعضا مال یا ایلی مبادله نشده و به اجاره نقدی و جنسی نیز داده نمی‌شد. اما مراتع که مشتمل بر بیلاقی و قشلاقی بود، مجبور به گیلومتری هاطی طریق از قشلاق به بیلاقی و بالعکس بودند. و از آنجا که "ایلی راه" از کوهستانها، درها و مراتع غیر ایلی میگذاشت، لذا کوچ مستلزم برنامه‌ریزی دقیق توسط ریش سفیدان هر اولاد بود. در هنگام کوچ معمولاً خانوارهایی که دارای رابطه نسبی واقعی بودند طوری در کنار یکدیگر حرکت میکردند که واحدهای دارای جد تصوری در کنار یکدیگر قرار میگرفتند. تامین در طول "ایلی راه" توسط تفنگچیان ثابت ایلی (تفنگچیان خان) و دیگر افراد مسلح هر یک از واحدهای عشایر فراهم میشد. وقتی که ایلی به مراتع بیلاقی و یا قشلاقی میرسید بصورت مال در مراتع تحت ظمیر و نگاه در اختیار خان، کلانتران و ریش سفیدان بود، تقسیم میشدند. مالها در اراضی استفاده از این مراتع مجبور به پرداخت بهره جنسی بولی و بعضاً کاری به مالک مرتع یعنی دولت و یا خوانین و کلانتران بودند. این شیوه بهره‌برداری از مراتع در میان اکثر مناطق عشایری ایران وجود داشته است. بعنوان مثال : مراتع آذربایجان که بیلاقی و قشلاقی شاهسونهاست، خالصه بوده و عشایر به دولت، حق مرتع و علف چر، نقدی یا جنسی پرداخت می‌نمودند. در ناحیه اصفهان "مراتم" متعلق به مالکان بوده است، در کردستان مراتع به مالکان تعلق داشت. و هر سال حق المرتعی حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ ریال دریافت میشد، در راراک... بابت هر... (راس کوسفند ۲۰۰ تا ۱۵۰۰ ریال وصول میشد، در بخش اعظم فارس نیز بخش اعظم مراتع به خوانین تعلق داشت و مراتع سالیانه میان اتباع هر ایلی تقسیم میشد و در هنگام تقسیم مجدداً آنها پول دریافت میشد... از اینگونه شواهد در رابطه با نوع مراتع و نحوه بهره‌ای که برای استفاده از مراتع دریافت میشد، زیاد است که از آوردن آنها در اینجا خودداری میشود ولی آنچه که احتیاج به تذکر دارد، عدم مبادله مراتع در ربین دامداران کوچرو از یکسو و عدم تعدیک ان بین خانوارهای متشکل در یک واحد (مال) و استفاده مشترک از آن، از سوی دیگر است.

اکنون میسّم راه کارگر

راه کارگر که طی ۵ سال حیات سیاسی، پیوسته مظهر نوسان و تردید، دنباله روی از سیر حوادث و موضوع گیری های ضد و نقیض بوده است، اخیراً پس از یک دوره سکوت طولانی، بر سر مبرم ترین مسائل جنبش با طرح ایده های بنفایت اپورتونیستی وارد میدان شده است.

شعارهای اخیر دوره جدید نشریه راه کارگر، سرشار از ایده های است که در کلیت خود بیانگر طرد شعارهای بلا واسطه انقلابی و روی آوری آن بسوی رفرمیسم و تغییرات جزئی بجای انقلاب است.

راه کارگر که در حرف به یک دوران انقلابی باور دارد و از رژیم لرزان در ایران سخن می گوید، در درونانی که جنگ ارتجاعی مداوم شرایط را برای سرنگونی رژیم بیشتر فراهم می آورد، به طرح شعارهای دوران غیرانقلابی، مطالبات جزئی و درخواستهای اصلاحی برخاسته است. او بجای شعار اعتصاب و قیام و ایضا تدارک برای آن، شعار آزادی اتحادیه را بدون پیوند و ربط آن با سرنگونی رژیم بمیان کشیده است. او بجای شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی، برچم شعار "زنده باد صلح" را برافراشته است. در یک کلام بجای کلیه شعارهای بلا واسطه انقلابی، به طرح شعارهای بلا واسطه رفرمیستی پرداخته است.

او نه تنها خود در دام این ایده های اپورتونیستی گرفتار آمده و از خط مشی انقلابی عدول کرده است، بلکه دنبال کنندگان خط مشی انقلابی را به دست شستن از انقلاب و روی آوردی به فرم فراخوانده است.

راه کارگر در مقاله "انقلاب و درخواستهای بی واسطه مردم، نه تنها کسانی که شعار صلح و اتحادیه را با شعارهای مستقیماً انقلابی پیوند میزنند و به طرح شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی می پردازند مورد سرزنش قرار میدهد، بلکه به شکلی کاملاً تئوریک، جانبداری خود را از تاکتیک پروسه اعلام میدارد. او می گوید: اینان کارگران را از مبارزه ای ممکن از شکلی ممکن و از پیشروی های ممکن محروم میکنند و ادامه می دهد:

"حاصل تاکتیک کسانی که میگویند برای پایان دادن به جنگ ایران و

عراق، ابتدا باید رژیم راسرنگون کرد عیناً همین است... با تبلیغ این ایده بظاهراً انقلابی و چپ که گویا صلح قطعاً در رگرو سرنگونی رژیم است، بی ثمری مبارزه مردم برای تحمیل صلح به رژیم تبلیغ می شود. مردم برای بسیج علیه جنگ انگیزه های بسیار نیرومندی دارند و مساله جنگ در این طبقه وان قشر نیست، مساله ایست فراگیر که می تواند ملتی را بسیج کند. اگر یک جنبش نیرومند سراسری ضد جنگ در ایران بوجود آید، رژیم را در چارچنان بحران سیاسی - اجتماعی شدید می کشد که دیگر نمی تواند بقای خود را در رگرو تمدوم جنگ جستجو کند. اگر این جنبش موفق شد صلح را به رژیم تحمیل کند، عساکری را که رژیم لرزان تعادلش را بکشد، آن حفظ میکند از دستش گرفته است. اگر رژیم بهررو تن به صلح نداد، آنگاه این جنبش صلح طلبی به جنبش سرنگونی رژیم تبدیل خواهد شد...

تنها در همین حمله از راه کارگر کافست تا هر کس که اندکی با مارکسیسم آشنائی داشته باشد، این اپورتونیسم و تاکتیک را که راه کارگر پنهانی گذاشته است در یابد. راه کارگر که در تسلیم شدن به سیر حوادث و سرفروغ آوردن در برابر جنبش خود بخودی، پیروی تام و تمام از ظرفیت رابوچیه و رابوچیا میسل را برگزیده است، آشکارا از مبارزه ای ممکن دفاع می کند. او آن مبارزه ای را مطلوب می داند که ممکن است و مبارزه ای هم که ممکن است همان است که اکنون جریان دارد و این بحث راه کارگر چه تفاوتی با اپورتونیستهای روسی دارد که مبارزه ممکن را مطلوب می دانستند و لنین در باره نظرات آنها می گفت: "آن مبارزه ای مطلوب است که ممکن است و آن مبارزه ای که ممکن است همان است که در لحظه کنونی جریان دارد این دقیقاً همان اپورتونیسم بیکرانی است که بطور غیرفعال خود را با جریان خود بخودی منطبق می سازد (چه باید کرد - لنین).

راه کارگر مثابه دنباله رو جنبش خود بخودی، آن مبارزه ای را مطلوب میدانند که ممکن است و بر ما می تازد که کارگران را از مبارزه ممکن محروم

کرده ایم. راه کارگر در حقیقت همان راه و روش اپورتونیستهای مدافع تاکتیک پروسه را ادامه میدهد که بیش از ۸۰ سال پیش با بحثهای لنین در جنبش سوسیال دموکراسی به کورسپرده شد. اما او با جدیت و سخت کوشی در تلاش است که این راه و روش را از بایگانی آثار عقیده بیرون بکشد و تاریخ را تکرار کند.

هر چند که این اولین بار است که راه کارگر شکل سیستم شده و تئوریک خود را مدافع تاکتیک پروسه معرفی می کند و مبارزه ای ممکن را مطلوب اعلام میکند، اما پیروی از این راه و روش در ریز راه کارگر سابقه ای طولانی دارد. بی جهت نبود که سازمان ماسه سال پیش در مقاله "ضعیف کنونی و تاکتیک های ما" نوشت که راه کارگر در زمره کسانی است که چنین استدلال می کنند: "هنگامیکه یک دوما وجود دارد ما از دوما حمایت خواهیم کرد، هنگامیکه اعتصاب و قیام وجود دارد، ما از اعتصاب و قیام حمایت خواهیم کرد، اما توجه ندارند و قادر نیستند معین کنند که آیا این یا آن شکل جنبش اجتناب ناپذیر است (بنقل از گزارش درباره کنگره وحدت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه - لنین).

اثبات این مساله که راه کارگر بمثابه مدافع تاکتیک پروسه، دنباله رو جنبش خود بخودی است و همیشه در تلاش است که بطور غیرفعال خود را با جریان خود بخودی حواد شمنطریق سازد، در عین حال راز عقب ماندگی سیاسی راه کارگر را که همیشه حداقل چهار سال از جنبش عقب میماند و تازه هنگامی به فکر انتقاد از خود می افتد که شرایط بطور کلی تغییر کرده است، برملا میسازد. امروز نیز ایده های راه کارگر در باره صلح و اتحادیه و مخالفت او با طرح شعارهای مستقیماً انقلابی از این سرچشمه منشأ میگیرد. اگر راه کارگر چهار سال پیش زمانیکه موج شوینیسم توده ها را فرا گرفته بود، بنا به خصلت دنباله روی خود از جنبش خود بخودی هم مدابسان جمهوری اسلامی، حزب توده و اکثریت به طرح شعار جنگ میهنی برخاست و جنگ ارتجاعی را از جانب بقیه در صفحه ۸

برای برقراری صلحی دمکراتیک، جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی علیه رژیم تبدیل کنیم

اکنون میس...

رژیم جمهوری اسلامی جنگی تداومی، عادلانه، برحق و انقلابی قلمداد کرد، امروز نیز بشکلی دیگر تکرار شعار "زنده باد جنگ میهنی" یعنی شعار "زنده باد صلح" برخاسته است. اگر راه کارگر زمانی با عبارت "پرد از یبای سال مسانه و ریاکاران"، جنگ ارتجاعی را جنگی مقدس و رهائی بخش جلوه کرد میساخت، به تجمیق خود دهها میبرد و آنان را از یگانگی جنگ واقعی یعنی جنگ علیه مرتجعین حاکم دور میکرد، امروز نیز شعار "زنده باد صلح" راه کارگر جز تجمیق خود دههای مردم و دور کردن آنها از یک جنگ واقعی علیه رژیم هد فی راد نبال نمی کند و بی دلیل نیست که در اینجانب شعار حزب توده، "اکثریت" و راه کارگر واحد از کار رومی آید.

چرا شعار صلح از خصلت د نباله روانه راه کارگر از جنبش خود بخودی نشاء میگیرد و آید های اپورتونیستی و رفرمیستی است؟

چنین بنظر میرسد که امروز دیگر کمتر سازمان و گروهی را میتوان پیدا کرد که در ماهیت ارتجاعی جنگ د ولتهای ایران و عراق تردیدی داشته باشد. حتی راه کارگر نیز پس از انتقاد شرمگینانه ای که در این مورد بخود وارد دانست، اکنون این جنگ را جنگی ارتجاعی ارزیابی می کند. این جنگ که اساساً بر خلاف منافع توده های زحمتکش ایران و عراق است، تنها در خدمت منافع و مقاصد بورژوازی و ولتهای امپریالیستی است. ادامه چهار ساله این جنگ نه تنها بر سازمانهای سیاسی امثال راه کارگر بلکه بر توده مردم ماهیت این جنگ را آشکار نموده است. سنگینی بار این جنگ را عموم توده های مردم با تمام وجود خود احساس می کنند. این جنگ مد اوام" شرایط زندگی توده های مردم را دشوارتر نموده است. صدها هزار تن از توده های زحمتکش مردم ایران طی این جنگ کشته، زخمی و آواره شده اند. طی این جنگ تضاد های اجتماعی مد اوام" تشدید شده است. کذب تعام ادعاهای اپورتونیستی در باره جنگ میهنی، نبرد رهائی بخش و مقدس، عیان و آشکار شده است. مجموعه این شرایط مد اوام" بر نارضایتی توده ها و نفرت آنها افزوده است. در چنین شرایطی کمونیستها بمثابة مدافعین منافع طبقه کارگر موظفند که با استفاده از شرایط پیش

آمده، توده ها را به سرنگونی رژیم فراد خوانند، آنان باید برای پایان بخشیدن به جنگ و برقراری صلح د موکراتیک، شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی را بگیرانند به میان توده ها ببرند و توجه آنها را به یک جنگ واقعی رهائی بخش معطوف سازند.

کمونیستها باید در هر گام به توده های که از ادامه جنگ به ستوه آمده اند، نشان دهند که تحقق یک صلح د موکراتیک تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با انقلاب میسر است. آنها باید به تبلیغ این آید د رمیان توده ها بپردازند که حتی صلح بین ولتهای ایران و عراق، چیزی جز یک آتش بس موقت و به زیان توده ها نیست.

اما راه کارگر در شرایطی که خود جنگ، مد اوام" شرایط عینی را برای سرنگونی رژیم و یک انفجار توده ای هموارتر می کند به تبعیت از مطلقیت مبارزه ممکن، تعایلات صلح طلبانه توده ها را مستمسکی برای طرح شعار اپورتونیستی "صلح یا صلح" د موکراتیک بدون سرنگونی رژیم قرار داده است. چون توده مردم در آرزوی صلح اند، راه کارگر بمثابة پشاهنگ و نه پشاهنگ توده ها به پذیرش شعار صلح و تکرار آن میپردازد و از توده های مردم میخواهد که صلح را به رژیم تحمیل کنند. راه کارگر که با خط مشی لنینی - بلشویکی بیگانه است در یک سکنه شعارهای پشاهنگ آگاه به منافع طبقاتی کارگران یک چیز است و درخواستهای خود انگیزه توده ها چیزی کاملاً متفاوت است. این نشانه (یعنی درخواست صلح از سوی توده ها) باید توجه کلیه سوسیالیستها را برانگیزد. تمام تلاشها باید بسوی بهره برداری از این آرزوی توده ها برای صلح معطوف گردد و پذیرش شعار صلح و تکرار آن به معنای فریب خلق با این توهم است که گویا حکومت های موجود، طبقات حاکم کنونی قادرند بدون اینکه یک رشته انقلابات به آنها برسی "آموخته باشد" (یا حتی بدون اینکه برافتند) صلحی بدهند که به نحوی، مطلوب د مکراسی و طبقه کارگر باشد.

هیچ چیز شرم آورتر از چنین فریبی نیست. هیچ چیز بیش از این فریب، چشم کارگران را نمی بندد و آنها را با آید هول زنده فقدان تضاد های بین سرمایه داری و سوسیالیسم آشفته نمی سازد و مردمی سرمایه داری و مردمی سرمایه داری را آرایش نمیدهد. نه اما باید از آرزوی صلح استفاده کنیم و به توده ها توضیح دهیم که بدون یک رشته انقلابات، نمی توانند به معنای صلحی که انتظار دارند دست یابند. پایان بخشیدن به جنگ، صلح

میان ملت ها، متوقف غارت و قتل، این است آید ه ل ما. اما اگر این آید ه آل از درخواست بلا واسطه و فوری برای عمل انقلابی مجزا گردد، تنها وسیله ای برای فریب توده ها توسط سفسطه گران بورژوا خواهد بود...

"سوسیالیستها بجای اینکه عبارت "پرد از ان عوام فریب"، اجازه دهند که خلق را با عبارات وعده های مربوط به احتمال یک صلح د موکراتیک بفریبند، باید به توده ها تا ممکن بودن چیزی شبیه به صلح د موکراتیک را بدون یک رشته انقلابات بدون اینکه یک مبارزه انقلابی د رهبرکشور علیه حکومت متبوعه دامن زده توضیح دهند" (مساله صلح - لنین).

راه کارگر با این مواضع مارکسیستی است هر چند که اومی پذیرد اکثریت عظیم توده های مردم از رژیم روی گردان شده اند و هیچگونه توهمی به آن ندارند. می پذیرد که رژیم لرزان است و ما در یک دوران - انقلابی بسر می بریم. به رشد نارضایتی ناشی از جنگ د رمیان توده ها اشاره می کند اما از طرح شعارهای بلا واسطه انقلابی وحشت دارد.

او آرزوی صلح طلبی توده ها را می بیند، اما از آنجا که د نباله رو سیر حوادث و مدافع تاکتیک پروسه است به تکرار شعار صلح میپردازد و به فریب توده های مردم متصل میگردد. اومی تواند درک کند که "شعار پشاهنگ آگاه به منافع طبقاتی کارگران یک چیز است و درخواستهای خود انگیزه توده ها چیزی کاملاً متفاوت است. او درک نمی کند که آرزوی صلح از جانب توده های مردم، یکی از مهمترین علامت بیزاری مردم از رژیم جمهوری اسلامی و جنگ ارتجاعی است.

اومی تواند درک کند که این آرزوی یکی از مهمترین علامت افشای دروغهای بورژوازی و ایچا" راه کارگر در باره جنگ میهنی، "جنگ رهائی بخش" و دروغهای مشابه است. راه کارگر درک نمی کند که باید از این آرزوی صلح طلبانه توده ها حد اکثر استفاده را نمود و بجای تکرار شعار "زنده باد صلح" و درخواست "تحمیل صلح" به رژیم، به آنها توضیح داد که بدون انقلاب، بدون تبدیل جنگ به جنگ داخلی، بدون سرنگونی رژیم، صلح د موکراتیک و انتظارات توده ها از صلح میسر نیست.

بنابر این روشن میشود که چرا طرح شعار صلح از سوی راه کارگر، اپورتونیستی است. چرا طرح این شعار، بدون توهم راد رمیان کارگران و زحمتکشان میساخت، روحیه آنها را خراب می کند و از انقلاب دور میسازد. بقیه در صفحه ۱۰

و منافع طبقه کارگرند آریم . سازمان ماکه هدف نهائی خود را برانداختن نظام سرمایه داری و برقراری یک جامعه سوسیالیستی میرا ز هرگونه مستم و استعمار قرار داده ، هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق قرار داده است .

د جمهوری دموکراتیک خلق درخواستهای دموکراتیک ، ضد امپریالیستی و رفاهی توده ها تا مین خواهد شد . تمامی ارگانهای سرکوب و استمگری و جاسوسی د رهم خواهد شکست و حاکمیت بلا واسطه توده ها از طریق شوراهای کارگران و زحمتکشان و دیگر ارگانهای مردمی اعمال خواهد گردید . د ر این جمهوری هرگونه تبعیض وستم بر پایه جنسیت ملغی بوده و زنان از حقوق اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار خواهند شد . ستم نژادی ، قومی ، ملی و فرهنگی برچیده خواهد شد . حق تعیین سرنوشت برای کلیه خلقهای ساکن ایران به رسمیت شناخته می شود . بمنظور مبارزه با امپریالیسم و یایگاه داخلی آن یعنی سرمایه داران ستمگر ، کلیه صنایع و موسسات متعلق به بورژوازی بزرگ و انحصارات بین المللی مصادره و ملی میگردد و کنترل شوراهای کارگری بر تولید و توزیع د ر کلیه صنایع و کارخانجات و مؤسسات اعمال خواهد شد . بهداشت و درمان و آموزش رایگان بمعنا به حق مسلم کارگران و زحمتکشان د ر این جمهوری به مرحله اجراء خواهد آمد . د رسال کرد قیام خونین ۲۲ بهمن یکبار دیگر یاد حماسه آفرینان این روز تاریخی را گرامی مید آریم .

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و یایگاه داخلی
سرنگونی باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
بهمن ۱۳۶۳

اکنون میس...

ادامه دهیم . ما باید پرچم جنگ داخلی را برافراشته نگاه داریم . به عموم کارگران و زحمتکشان که از ادامه جنگ به ستوه آمد ه اند ضرورت سرنگونی رژیم را تبلیغ کنیم . کمیته های مخفی را د ر ارتش گسترش دهیم و تبلیغات همه جانبه ای را برای قیام علیه رژیم دامن بزنیم ، شعارهای مستقیم انقلابی را د ر همه جا طرح کنیم . اینست یگانه سیاست و تاکتیک صحیح سازمان پیشرو طبقه کارگر برابر اید ه های اورتونیستی سازمان "دنباله رو" راه کارگر .

با کمکهای مالی خود

سازمان را یاری رسانید

میتراود مینتاب

می تراود مینتاب ،
می درغند شب تاب ،
نست بگم شکد خواب چشم کس و لیله .
عم این خلقی چند ،
خواب در چشم نرم می شکد .
نگران با من استاده سحر .
صبح ،
می خواهد از من ،
کز مبارک دم او آورم این قوم جهان باخته را بلکه خبره
در جگر خاری
لیکن ،
از ره این سفرم می شکد .
.....
.....
.....
می تراود مینتاب ،
می درغند شب تاب ،
مانده های آبله از راه دراز ،
بر دم دهگده مردی تنبها ،
کوله بارش بر دوش ،
بست او بر دوش می گنجد با خود ؛
- تم این خلقی چند خواب در چشم نرم می شکد .

ستاره ممکن

نارنگی رها کن
از دست ،
خوشه در برهان
خونین و خشکین ،
رفی شب شکد ،
آله !
درخت صافه و
خون و
انبار !
د بگر ،
نوظفه بر نهام رگبار
سینه به خشم آتش بهمار ،
اینک !
ستاره های که
با مان بردگی است .
و آواز رستخیز
دهنده رفی سینه است
او صغری سحر .
سجده سلطانپر



بیا بر خیز

۴۰ ساعت کار، دوزخ تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

اکنون بیستم...

چرا راه کارگر در جنبوه جنگ
ارتجاعی بجای انقلاب رفرم را قرار
میدهد.

راه کارگر تنها در مساله جنگ به طرح
ایده‌های اپورتونیستی نپرداخته ،
بلکه اساساً تبلیغ انقلابی و شعار -
های مستقیماً انقلابی را کنار زده و
به طرح رفرم‌های جزئی پرداخته است
راه کارگر خواهان آزادی اتحادیه
بدون پیوند آن با سرنگونی حکومت
است. او در اینجا نیز به فریب
کارگران دست زده است ، به این
توهم در میان کارگران دامن میزند
که در شرایط کنونی بدون سرنگونی
رژیم جمهوری اسلامی ، آزادی
اتحادیه میسر است. موضع راه کارگر
در این مورد نیز با مواضع انحلال -
طلبان روسی یکی است که شعار
آزادی اتحادیه را بدون پیوند با
سرنگونی تزارسیم پیش می‌کشیدند و
لنین بیرحمانه علیه این طرز تفکر
مبارزه کرد .

در بند های ۵ و ۶ قطعنامه
گفرانس ۱۹۱۳ کمیته مرکزی حزب
کارگر سوسیال دموکرات گفته می‌شود:
" ۵ - انحلال طلبان در تبلیغ خود
بمنفع آزادی اتحادیه و رفرم‌های
جزئی ، بطور کلی ، به لیبرالیسم
در غلطید هاند . در واقع آنها ضرورت
تبلیغ انقلابی در میان توده‌ها را انکار
می‌کنند و در نشریاتشان **انکار اعلام**
میدارند که شعار " جمهوری دموکراتیک
و ملی کردن زمین " نمی‌تواند بمانه
موضوعاتی برای تبلیغ در میان توده‌ها
مورد استفاده قرار گیرد . آنها از
آزادی اتحادیه بمانه یک شعار کامل
و همه جانبه روز د فاع می‌کنند و در واقع
آنرا بدیل درخواست‌های انقلابی
۱۹۰۵ قرار میدهند .

۶ - این گفرانس در حالیکه در باره
هلاکتبار بودن تبلیغ رفرمیستی انحلال
طلبان هشدار می‌دهد ، یکبار دیگر
خاطر نشان میسازد که حزب کارگر
سوسیال دموکرات روسیه از مدت‌ها
پیش در برنامه حداقل خود ،
درخواست‌های آزادی اتحادیه ،
آزادی بیان ، آزادی مطبوعات و
غیره را طرح نموده و این درخواست‌ها
را **اکاملاً با مبارزه انقلابی برای سرنگونی**
سلطنت تزاری مرتبط دانسته است .
در نوشته‌ها و اسناد متعدد سازمان
مانیزویوسته بر اهمیت عظیم آزادی -
اتحادیه تاکید و تصریح شده است . در
" برنامه عمل " سازمان ، آزادی
سند یگاها و اتحادیه‌های کارگری
خواسته شده است . در قطعنامه -

هان کنگره سازمانی ماحتی بر
" استفاده از اشکال قانونی مبارزه
و شرکت در سند یگاها ، اتحادیه‌ها ،
شوراها و تعاونی‌های موجود ، بشرط
آنکه هیچگونه توهمی در میان توده‌ها
نسبت به رژیم موجود بدید نیارود .
تاکید شده است ، اما در شرایط
کنونی یعنی به هنگامیکه جنگ
ارتجاعی ، امر انقلاب و سرنگونی رژیم
را در دستور کار قرار داده است ،
طرح شعار آزادی اتحادیه بدون
ربط دادن آن با سرنگونی رژیم ،
بدون پیوند آن با درخواست‌های
سیاسی عمومی ما و تبلیغ انقلابی ما
در میان توده‌ها ، شعاری رفرمیستی
است . اما اینکه کمونیست‌های ایران
باید تحت هر شرایطی در جهت
تشکیل و آگاهی کارگران گام بردارند
مساله دیگری است .

سازمان ما نه تنها در جهت
ایجاد و استرس هسته‌های سرخ
کارگری و متشکل کردن کارگران آگاه
به منافع طبقاتی خود در صفوف سازمان
تلاش میورزد ، بلکه با در نظر گرفتن
مجموعه وضعیت عینی جامعه ایجاد
کمیته‌های کارخانه را که در زیرکمرنده
گله کارگرانی است که خواهان مبارزه
علیه رژیم اند ، به مانه مناسبترین شکل
تشکل کارگران در شرایط کنونی وظیفه
خود قرار داده است . بر هر کس که
اندک شناختی از اوضاع ایران و
دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته
داشته باشد روشن است که رژیم
جمهوری اسلامی بمنظور مقابله با
رشد فزاینده مبارزه طبقاتی و حرانی
که با آن روبروست با اعمال سیاست
ترور و خفتان ، از هر شیوه ممکن برای
از هم پاشیدن تشکل‌های کارگری
استفاده کرده است . در چنین
شرایطی که رشد مبارزه توده‌ها
تشدید تضاد های طبقاتی مداوم
رژیم را با تهدید سرنگونی روبرو
ساخته و رژیم نیز به سرکوب عریان و
آشکار روی آورده است ، در چنین
شرایطی بنابه تجارب جنبش کارگری
جهانی و رهنمود های کمبترن ،
ایجاد کمیته‌های کارخانه مناسبترین
شکل تشکل است .

این کمیته‌ها **باید ابتدا** بطور
مخفیانه از آگاهترین و پیشروترین
نیروها تشکیل گردند . ضرورت
مخفی بودن این کمیته‌ها در آغاز
نمی‌تواند مورد چون و چرا باشد ،
چرا که رژیم در تلاش است آنها را در
نطفه خفه کند . در عین حال بدیهی
است که این کارگران پیشرو و آگاه
هستند که **ابتدا** ، مخفی از همه در
این کمیته‌ها متشکل میگردند و نه
تمامی کارگران .
این کمیته‌ها باید در مبارزه روزمره
توده‌ها شرکت فعال داشته باشند

و بصورت ارگان‌های مورد اعتماد
توده کارگر در آیند . این کمیته‌ها
می‌توانند باید در آیند به تشکل‌های
حقیقی توده‌های کارگری تبدیل شوند
اگر روند عمومی اوضاع همچنان در
جهت تشدید بحران پیش رود ، این
کمیته‌ها بمانه ارگان‌های اعتصاب و
قیام نقش انقلابی خود را ایفا خواهند
نمود و چنانچه تغییر اوضاع سیاسی
جامعه در جهت تثبیت رژیم و رکود
حبش پیش رود ، آن صورت سند یگا -
های توده‌ای و کارگری از نطن همین
کمیته‌ها فرا خواهد روئید .

اما راه کارگر که شیفته رفرم و آزادی
اتحادیه است با این کمیته‌ها مخالف
است و در مقاله‌ای با عنوان (نگاهی به
شعار اعتصاب عمومی سیاسی و
کمیته‌های مخفی اعتصاب) بازرگر
این نقل قول از نشریه کارگر کارگران
آگاه به منافع طبقاتی خود با درک این
واقعیت که طبقه کارگر در مبارزه علیه
طبقه سرمایه‌دار مسلح جز تشکل و
اید فلولوی ندارد باید عموم توده‌های
کارگر را به زیر پرچم سازمان که همانا
پرچم برافراشته مارکسیسم - لنینیسم
است به مبارزه علیه رژیم فراخوانند و
با ایجاد کمیته‌های مخفی کارخانه که
در شرایط کنونی هدف اصلی آنها
برائی يك اعتصاب عمومی سیاسی
است ، هر کارخانه را به دستخیز -
نایدیر مبارزه علیه سرمایه‌داران
تبدیل کنند . (آنها باید شعار اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه را
وسیله در میان کارگران تبلیغ
کنند) نتیجه می‌گیرد که کمیته‌های
پیشنهادی رفقا محل تجمع پیشروترین
کارگران مبارز هستند . . . و این
کمیته‌ها خصالت قیم‌مآبانه دارند .
این برداشت نیز از ناتوانی راه
کارگر در درک شرایط و عدم درک
نقش پیشروست ، او نه تنها با ارگان‌های
انقلاب مخالف است بلکه تشکل
ارگان‌های پزمنده پرولتری را نیز
" قیم‌مآبانه " می‌نامد و به طرح شعار
اتحادیه می‌پردازد . اما تمام مباحث
راه کارگر علیه کمیته‌ها تبعی و حاشیه‌ای
است . هدف اصلی او اینست که به
تبعیت از سیاست خود منی بر نفس
شعارهای مستقیماً انقلابی ، شعار
اعتصاب عمومی سیاسی و ایضا
تدارک برای این اعتصاب را نفی
کند .

راه کارگر که در زمره کسانی است که
هیچگاه قادر نیستند فراتر از نونک
بینی خود را ببینند ، در حالیکه جنگ
ارتجاعی به نحو روزافزونی شرایط را
برای سرنگونی رژیم و تشدید بحران
سیاسی هموار می‌کند و خود او نیز از رژیم
لرزان ، دوران انقلابی و تشدید
و خامت اوضاع سخن می‌گوید ، علیه
بقیه در صفحه ۱۹



ساختار اقتصادی ...

همانطوریکه قبلاً نیز اشاره شد تمامی اعضا تشکیل دهنده یک مال دارای تعداد دام یکسان نبودند. بدین معنی کسه عد های دارای دام بیش از توان نگهداری شخصی، عد های دامدار متوسط و گروه دیگر خانوارهای فاقد دام و یا دارای تعداد محدودی دام بودند. در بین تمام عشایر ایران عمدتاً دام در تعلق خصوصی فردی (خانوار) و یا گروههای (بغره (نیمه های) و یا چهار بغره (پای) بوده، دامداران مرفه در روم هر مال، چه "ریش سفید" اولاد و چه غیر ریش سفید از کار تهیه ستان کوهسرو به اشکال مختلف استفاده میکردند. در گذشته، نه چندان دور که روابط شکار و گورماد نیای خارج ایسل محدود بود، و بازار نیروی کار آنچنان شکل نگرفته بود، خانوار فاقد فرد زکوری (که برای نگهداری دام ضروری می باشد)، بناچار از کار دیگران استفاده میکرد. بدین منظور یکی از پسران جوان خویشاوند خود را کسه معمولاً از سران رزادها یا عموزاده ها و در غیر این صورت یکی از اعضا اولاد بود، برای حرای دام خود، بیکار میگرفت که فرد مذکور تمامی دامهای خانوار شریک و بمثابة عضوی از خانوار محسوب میشد، و مانند بصر حقیقی در ارت سهمیم بوده و صاحب دام، دختر خود و یا یکی از نزدیکان خویش را به همسری وی انتخاب میکرد.

این روش که برای نگهداری کسه (بزرگوسفند)، "د رنا" در بین عشایر قشقایی عمدتاً در میان عشایر ختیار بویراحمد و گنبدیه و مستوی دیده شده است، بیشتر به "همبری" شهرت دارد. اما به مرور زمان استفاده از کار دیگران که در روم همبر بر استعمار متکی نبود، با گسترش روابط عشایر با روستائیان و شهرها و توجه عشایر به مبادله و مبادله دیگر امدادش، به اشکال مختلف استثمار به پیداستان عشایر، به صورت حیوانی توسط دامداران مرفه و ریش سفیدان تبدیل شد. حیوانی در بین عشایر بویژه اکثر عشایر که کمتر با بازار ارتباط داشتند و ابتدا آپورت حیوانی بود و به اسامی "سراز"، "د رنه یک" و ... و شیرش می در شواخی مختلف ایران نامیده میشد و است. لیستون در باره باره می نهد که: "در چهارم، مستوی و ارک، حوالی در زول و شوشتر، نوبت حیدریه دامها به سراز داده میشود" (۷). در میان عشایر خصه و قشقایی در فارس - بختیاری ها، لرستان، گنبدیه و کرمان که بخش

اعظم جمعیت عشایری ایران را تشکیل میدادند، این بهره جنسی وجود داشته است. حال ببینیم که مفهوم هریک از این قرارداد های جنسی چیست؟

از آنجا که مطالعه تطبیقی این قرارداد ها بر یکسان بودن و عدم اختلاف معنی در آنها در ایران گواهی میدهد، لذا این اشکال استثمار در دامداری که در منطقه عشایری مستوی، بویراحمد و گنبدیه و بعضاً در قشقایی - بختیاری یکسان است، بعنوان نمونه مورد بررسی قرار داده و تفاوت های جزئی را در جای خود توضیح خواهیم داد.

۱- سراز TERAZ
در این شیوه بهره کشی که عمدتاً برای نگهداری گاو و بز و بعضاً گوسفند، رایج بوده و از مرتع شاع انفرادی مال استفاده میشده، در ازای یکسال نگهداری دامها تنها نصف روغن به خانوار تهیه دست نگهدارنده دام که خود نیز صاحب ابزار و ادوات کار تهیه روغن بود، میرسید و چنانچه از شیر مشتقاتی غیر از روغن مورد قرارداد بدست می آورد، به وی تعلق میگرفت. حد و نصف در بهر روغن و مضافاً ارزشی کسه در نتیجه نگهداری یکسال دامها علت افزایش وزن آنها حاصل میشد نیزه صاحب دام میرسید. در این قرارداد و در یک قرارداد های که در این بحث می آید، چنانچه دام به مرتع طبیعی (در زمین سیرت، چوپان هیچگونه مسئولیتی نداشت. ولی چنانچه دامها و بویژه دامهای شیرده به علت سهل انگاری چوپان از بین میرفتند، وی تمام و یا نیمی از بهای آن را بقسورت جنسی به صاحب دام می پرداخت، نه تنها در منطقه نمونه بلکه در مناطق قسی دیگر، چون تبریز، خراسان و ... نیز این قرارداد به همین شکل وجود داشت. هر چند کسه در تمام قراردادها چه در منطقه نمونه و چه در دیگر مناطق قید نمی شد که چوپان نصف روغن را بپردازد. ولی محاسبات نشان داده است که این مقدار تقریباً نیمی از روغن تولید شده در طول یکسال شیری است. بهر رو باید توجه داشت که چگونه اجاره جنسی "عملاً" ثابت بوده است، به این مفهوم که صاحب دام سهمیم خویش را از روغن سالانه مشخص میکرد من باب مثال نیمی من روغن به ازای هریزه.

۲- ده یک (مدالی) DHYAK: MANDALY
یکی از مهمترین اشکال حیوانی که قبل از اصلاحات ارضی در بین عشایر وجود داشته است "ده یک" است که مشابه مزارع در ساله ارضی است. در این شکل معمولاً ابزار و ادوات کار

و دیگر خارج دام توسط مالک تامین میشود و هر چند که مراتع در گذشته عمدتاً شاع بود ولی مالک دام حق "علف چر"، گله گیری و ... و شاع شماری را بصورت نقدی و یا جنسی (عمدتاً) می پرداخت. علاوه بر این صاحب دام به همراه اعضا خانوار حاضر در نگهداری مشارکت داشتند. چوپان تنها صاحب کار بود و ممکن بود فاقد دام و یا دارای تعداد محدودی دام (معمولاً ۲۰ رأس) باشد که در این صورت مخارج دام خود را شخصاً تامین میکرد. در ازای یکسال نگهداری دامهای زایا و غیر زایا ده درصد (ده یک) نوزادانی که در پایان قرارداد سالم باقی مانده بودند (نوزاد های بغروش رفته، ندری و قربانی شده توسط صاحب گله در این شمارش منظور میشد)، به چوپان تعلق میگرفت. علاوه بر این چوپان خوراک و پوشاک خود را از طریق مالک گله به مانند عضوی از خانوار دریافت میداشت و چنانچه در خانوار صاحب گله باقی نمی ماند خوراک و پوشاک خود را که شامل اعلام زیر بود از مالک گله دریافت میکرد: خوراک: قند (حدود ۲۲ کیلو)، چای (حدود ۲ کیلو)، گندم (حدود ۲۵۰ کیلو)، پوشاک: کلاه (یک عدد)، زیرشلواری (دو عدد)، کفش (چهار جفت)، نیم تنه نقدی (یک عدد)، پیراهن (دو عدد).

فراورد ه های دامی چون شمر و مشتقات آن، پشم و مو و گوشت و پوست و مایقی دامها و همچنین درآمد ناشی از افزایش وزن و سن دامها به مالک تعلق میگرفت.

مثالی متعارف از منطقه نمونه با ترکیبی از یک گله هنگام شروع قرارداد و پس از آن، مطلب گفته شده را بهتر روشن میسازد. گله مفروض ما حدود ۲۱۴ رأس است که البته ترکیب سنی، جنسی و نوع آن در طول سال ثابت نمی ماند ولی محاسباتی که متکی به تخمینات و اسناد است نشان میدهد که گله به ۲۴۴ رأس با ترکیبی که در جدول شماره (۱) منعکس است افزایش می یابد. علاوه بر این صاحب دام افزودن شده که در رستون تفاوت دام (جدول شماره ۱) نشان داده شده. طی مدت قرارداد به چوپان (علاوه بر خوراک و پوشاک) ۴ رأس بزغاله و ۱ رأس بزه داده است و نیز مجموعاً ۲۸ رأس دام (۸ بزغاله، ۲ بز، ۴ میش و ۱۸ بزسر) را در طول مدت قرارداد فروخته است که این مقدار دام را چوپان برای مدت از سال نگهداری کرده است. علاوه بر اعلام فوق و افزایش وزن و سن دامها و رنتیحه ارزش حاصل از این تغییر، فراورد ه های زیر نیز، به مالک گله تعلق بقیه در صفحه ۱۲

ساختار اقتصادی

میکبرد: روغن ۱۸۰ کیلو، کشک ۴ کیلو، قرا قروت ۵ کیلو پشم بره ۳۵ کیلو، پشم گوسفند ۱۱۲ کیلو و موی بز ۵۰ کیلو.

این نکته مهم نیز قابل ذکر است که صاحب کله حدود ۴ راس دام بعنوان شاخ شماری گله بکسری و گوسفندی و دیگر رستمات را امداری به خان و مامورین وی داده است.

بنابراین در این شکل چوپانی که مهمترین عمده ترین شیوه استثمار از کار چوپانان بوده است، بخشی از محصول اضافی که چوپان بعنوان فرد یا خانوار امداری و یا امداری دام کم تولید کرده است به مالک گله که امدار مرفه است میرسد ولی از آنجا که اعضا این خانواده در امداری به چوپان کمک می کنند، بخشی از محصول اضافی این خانوار به همراه بخشی از محصول اضافی تولید شده توسط چوپان بعنوان حق مرتع به خوانین و کلاخان منتقل می شود.

۲- شیرپشمی یکی از اشکال دیگر بهره جنسی غیر ثابت در امداری، علاوه بر دهیک، شیرپشمی است. در این شکل، گله که مرکب از دامهای زایا و غیر زایا است تا ای مدت یکسال به چوپان واگذار شده است. چوپان در این عهده مالک دام است. در این فرار از شیر و مشتقات آن و همچنین پشم و مو متعلق به چوپان است که با ابزار و ادوات کار خویش آنرا تهیه میکند و دامهای واگذار شده و نوزاد آن و در امد ناشی از رشد دام و افزایش وزن آنها در مدت قرارداد، به مالک جدول شماره ۱

تعلق میکبرد. این شیوه بهره کشی در بخش اعظم مناطق عشایری ایران، در روستاها اصلاحات ارضی شکل گرفت و پراشد و گسترش مبادلات بویژه با گسترش پیلهوری و ایجاد بازار پشم و فراورد ه های لبنی در بین عشایر، از رونق بیشتری برخوردار گشت. هر چند که محصول اضافی در این شیوه بهره برداری از دام بصورت بهره جنسی غیر ثابت تحقق می یافت ولی در این روش، تولید کالائی بیش از اشکال دیگر نتوان داشت. چرا که در این روش، پشم و روغن عمدتاً برای عرضه به بازار تولید می شد.

گاهی نیز پیلهوران و واسطه های شهر نشین، مبادرت به واگذاری دام به بعضی خانوارهای مرفه عشایری میکردند و این خانوارها به نابهاریاب، در زمینی ارضی عملکرد داشتند. بدین معنی که اینان با اجیر کردن چوپان، دستمزد نقدی و جنسی (نه سهم ببری و دهیک) دام را نگهداری میکردند و پشم و روغن را تصاحب کرده و گله و دیگر دام های آنرا به پیلهور و واسطه شهری می دادند.

این روش در بین عشایری که با شهرها ارتباط بیشتری داشتند بیشتر چشم میخورد. چنین نظریه میسرند که در بین عشایر کوچرو این روشها نسبت به روش تراوردیک ارتباط بیشتری برخوردار باشد. اما بهر رو می توان نتیجه گرفت که دستمزد جنسی و سهم ببری ثابت و متغیر نه تنها در منطقه نمونه بلکه در دیگر نقاط کشور نقش تعیین کننده داشته است و دستمزد نقدی در کنار و در امتزاج با دستمزد جنسی نیز تا حدودی شکل گرفته بود. علاوه بر آنچه گفته شد، اشکالی از بهره کاری در روش روابط خویشاوندی بویژه در رشید و شی و نگهداری دام نیز وجود داشته است. ولی بهر رو

زمان با گسترش روابط پیلهوری در میان عشایر، روابط کهن تر یا جای خود را به اشکال جدید داده و با شکل کهن اما با محتوای جدید شکل گرفته اند که این تغییرات تا قبل از اصلاحات ارضی چشمگیر نبوده لذا این تغییرات را در بخش دوم مقاله که وضعیت عشایر را پس از اصلاحات ارضی نشان میدهد بررسی خواهیم کرد.

ب- زراعت:
عشایر از دیرباز در کنار دامها جنگ با امداری به زراعت نیز میپرداختند. بطوریکه ارضی مزروعی تحت نظرسران عشایر در سال ۱۹۲۸ حدود ۱۴٪ (۹) ارضی زراعی کشور را تشکیل می داده است. این ارضی بصورت موقوفه، خالصه، عمدتاً مالکی و یا خرده مالکی نسبتاً وسیع بود که بخشی از آن بصورت مزارع یا اجاره ثابت جنسی و بعضاً پولی به روستائیان و با بصورت غیر سر نقدی به عشایر تحت نظروا امدار میشد. عشایر برخلاف روستائیان به کشت و زرع رغبت نشان ندادند و عمدتاً به دیمکاری غلات، بویژه جو و گندم و بعضاً ذرت و برنج گندمها هانتگ با زندگی کوچرویی بود. اقدام می نمودند. علاوه بر ویژگیهای فوق (دیمکاری غلات) زراعت در بین عشایر نسبت به روستائیان دارای تمایزاتی بود که این مشخصه ها خود در بین عشایر مختلف مشترک بود و عبارتند از:

- ۱- دیمکاری غلات در حوض مراتع قشلاقی و بیلاقی صورت میگرفت و کشت آبی از اهمیت بسیار کمتری برخوردار بود.
- ۲- زراعت نسبت به امداری از اهمیت کمتری برخوردار بود و بنا بر این عشایر به زراعت کمتر علاقه نشان می دادند.
- ۳- محصولات زراعی عمدتاً جو و گندم و ذرت و برنج بود و نباتات صنعتی تولید نمی شد.
- ۴- سازمان کار، تکنیک و فنسور بهره برداری و همچنین تقسیم اجتماعی کار در تولید زراعی، مبتدی تر از روستائیان بود و واحدهای زراعی جمعی چون بنه (حواش، پاکا و....) در زمین عشایر وجود نداشت.
- ۵- در بین عشایر کوچرو، بهره جنسی ثابت و بهره نقدی، از اهمیت کمتری برخوردار بوده و بهره عمدتاً بصورت مزارع دریافت میشد.
- ۶- تولید زراعی عشایر عمدتاً خود مصرفی بود و حتی اجناس خانوار بقوه ر صفحه ۱۶

ترکیب دام آغاز سال قرارداد پایان سال قرارداد تفاوت

بزرگایا	۳۱ راس	۳۵ راس	۴ راس
بزرگاله بیش از ۶ ماه	۱۵	۱۶	۱
بزرگاله کمتر از ۶ ماه	۱۸	۱۵	۳
بزرگاله بیش از ۶ ماه	۱	۱	۰
میش (گوسفند)	۶۸	۷۶	۸
بره بیش از ۶ ماه	۲۲	۲۷	۱۵
بره کمتر از ۶ ماه	۵۶	۶۰	۴
قوچ	۳	۴	۱

هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

درماندگی رژیم

ثروت مند ان و تنوید های زحمتکش، تضاد های طبقاتی را آنچنان رشد دهد که به طغیان عظیم شود. های مردم در سال ۵۷ و قیام مسلحانه آنها علیه رژیم شاه و سرنگونی آن بیانجامد. حال برسیم به رژیم جمهوری اسلامی و نقش و عنوان "مستضعفان" و افزایش قیمت نفت. تا بینیم از درآمد های حاصل از نفت، تدره ها چه بهره ای برده اند. در سال ۵۷ نیز یکبار دیگر قیمت نفت بصورت برق آسا بالا رفت و از ۴/۴ دلار برای هر بشکه به رقم ۲۲/۵ دلار افزایش یافت.

اینبار افزایش قیمت نفت تا آخر سال ۵۸ و حتی ۵۹ ادامه داشت بطوری که در آخر سال ۵۸ به ۲۸/۵ دلار رسید. به پشتوانه همین افزایش درآمد نفتی بود که رژیم جمهوری اسلامی توانست جنگ ارتجاعی کنونی را در خدمت مقاصد توسعه طلبانه خود برافروزد و ادامه دهد. جنگی که امروزه همه هستی مردم زحمتکش میهن ما را بلعیده است و فشار بی اندازهای را بر دوش آنها تحمیل می کند.

چند کسانی در رژیم جمهوری اسلامی از درآمد هنگفت نفتی سود می برند. سرمایه داران بزرگ، صاحبان کارخانه ها، صاحبان مؤسسات مالی تجار بازار، واسطه های خرید و مسائل نظامی، مفت خوران حوزه علمیه یا بقول آقای وزیر نفت مستضعفان کشور! درآمد نفت سفره کارگران و زحمتکشان را رنگین می کند یا به جیب محتکرین و سرمایه داران سر از بر می شود! بالا رفتن سرسام آور قیمت نفت تا کنون چند درصد دستمزد کارگران را بالا برده است؟ کدامیک از نیازهای آنها را تامین کرده و چه رفاهی در زندگی رفت بارشان ایجاد نموده است؟ مگر غیر از این است که همه روزه به بهانه های گوناگون و به اسم کمک-رسانی به جنگ و جبهه ها، کارگران و زحمتکشان را تلکه می کنند، دستمزد ها را کاهش می دهند، حق اضافه کاری و سود ویژه و غیره را قطع می کنند؟ مگر غیر از این است که به عناوین مختلف بر قیمت کالا ها می افزایند و این در حالی است که همه ناسامانی های اقتصاد کشور را با هزاران بهانه توجیه می کنند؟ به وضعیت آماری درآمد های نفتی نگاه کنید: درآمد نفت از سال ۵۹ تا سال ۶۰ شدت رویه کاهش می کند. کسری درآمد به علاوه هزینه جنگی،

رژیم جمهوری اسلامی راتا سرحد سرنگونی قطعی پیش میرد. رژیم، امروز تازه پس از سه سال اعلام می کند که در سال ۶۰ در دسته برابریک سوم کل بودجه، کسری داشته است. یعنی از کل ۲۹۹ میلیارد تومان بودجه ۱۰۱ میلیارد تومان در اثر تقلیل درآمد نفت کسری آورده که برای جبران آن به قروض بانکی و چاپ بدون پشتوانه اسکناس متوسل شده است. ارسنان آنهم تورم وحشتناک کنونی است. اما افزایش مجدد درآمد نفت در سالهای ۶۱ و ۶۲ رژیم منغور جمهوری اسلامی را موقتاً از بحران نجات داد و راه چپا و لگری هر چه بیشتر او را هموار کرد. بسط مناسبات اقتصادی با کشورهای امپریالیستی به افزایش هرج و مرج و ریخت و پاش در ولتی، رشوه خواری و دزدی های بی حساب، تحت عنوان برنامه های عمرانی که فاقد هرگونه بازده است و فقط خان یغمای گسترده ای را بر روی لشکری از حزب الله که بطول وعرض دستگاه ولتی الصاق شده است، انضامیده و بسو بالا خره سر از بر کردن کالا های مصرفی امپریالیستی به سوی بازارهای تشنه ایران، همگی در او های تسکین بخش این دوره بود. اما دولت سرمایه داران گل، دیگر نمی تواند اند وخته های نفتی کشور را به آسانی وجه الضمان موجودیت ننشین خود سازد. عمق بحران بیشتر از آن است که حتی افزایش بهای نفت، بتواند در وضعیت او التیام ایجاد کند چه رسد به اینکه بحران عمومی خود سرمایه داری جهانی، قطعاً اجازه افزایش چشمگیری را نخواهد داد.

کمکهای مالی دریافت شده

۳۳ م	۱۰۰۰۰ ریال
۲۶۴ رفیق نسترن	۵۰۰۰۰
رفیق ن ۲۲۲	۵۰۰۰۰
ر-س	۶۰۰
امین ۶۱	۵۰۰۰۰
رفیق نظام	۵۰۰
رفیق ن ۲۲۲	۵۰۰۰۰
رفیق هادی	۱۰۰۰۰۰
م ۱۲۳	۳۰۰۰۰
ر-۲۱	۳۰۰۰۰
فدائی شهید علی اصغر	۳۰۰۰۰
اعظم ۱۲۳	۱۰۰۰۰۰
ق-۱	۱۰۰۰۰
رفقای از بند رسته	۱۵۰۰۰۰
اعظم ۱۲۳	۴۵۰۰۰
رفیق محسن شانه جی	۵۰۰
رفیق اسکندر	۵۰۰
جنگل	۳۰۰۰۰
جهان ۱/۶۵	۱۵۰۰۰۰
شهدای ستاره سرخ	۲۰۰۰۰
ر-۱	۵۰۰۰۰
سیاهکل	۲۰۰

ساختار اقتصاد ی

ماد یان ۱۰۰۰، دینار، الاغ ۲۰۰ دینار و کوسفند ۷۰۰ دینار مالیات نقدی (۱۱) به دولت پرداخت میشود که گاهی بخشی از این مالیات به خوانین و شیوخ عشایر تعلق میگرفت. مثلاً در ربین عشایر عرب ۲۵ درصد مالیات دریافتی به شیخ میرسید و چنانچه سید (۱۲) بود حد و نصف سهم دولت را نیز برداشت میکرد. گاهی نیز دولت، مالیات تحت ظمرویک ایل را به خوانین آن ایل اجاره میداد. "بارون و بود" در پایان قرن نوزدهم در این باره می نویسد که: "مالیات نواحی تحت ظمرو ایل بختیاری به ۳ هزار تومان اجاره کرده بود". علاوه بر این برخی از خوانین، عید نوروز هدایائی به شاه میبرد اختند که این هدایا بین عشایر تحت ظمرو سرشکن شده و دریافت میکردید. ادامه دارد

- ۱- اسناد جنبش کارگری و کمونیستی ایران، جلد اول.
- ۲- مرکز عشایری ایران، آمار تعاونی-های عشایری.
- ۳- عشایر ترکمن و متحد وی عشایر کرمان دارای واحد های اداری سیاسی کامل ایلی نبود، عمدتاً بصورت طوایف مستقل بودند.
- ۴- در بعضی از مطالعات مرد شناسی اشاره شده است که هر ایل به چند طایفه و هر طایفه به چند تیره و هر تیره به چند اولاد و... تقسیم می شود چنین بنظر میرسد که بین مفهوم تیره و طایفه تفاوتی نیست و حتی پاره ای معتقدند که اساساً یکی از این دو و بویژه طایفه در ربین عشایر وجود دارد.
- ۵- از این به بعد در این نوشته مال را که معادل هلك، ایشوم، اوبه و یا اوما است و بیشتر مصطلح است بعنوان مجموعه چند خانوار عشایری که در یکجا اطراق کرده اند بکار میگیریم.
- ۶- این آهنگران که منشاء ایلی اند آشتند دارای دم آهنگری بودند.
- ۷- نقل به معنی از مالک وزارت عدرا ایران. لمپتون ۱۹۴۸ میلادی.
- ۸- منظور از مرکز طبیعی در اینجا آن نوع مرکب است که نتیجه سهل انگاری چوپان نباشد.
- ۹- اسناد جنبش کارگری و کمونیستی ایران، جلد پنجم (سلطان زاده)
- ۱۰- سفری به سرزمین دلاوران: مریان سی کور- ترجمه سردار ظفر بختیاری
- ۱۱- منبع ارقام ص ۱۶۸ تاریخ ایران، جلد دوم - سر جان ملکم.
- ۱۲- نقل از مالک وزارت عدرا - لمپتون.

ساختار اقتصادی ...

عشایری را تکا فونیکرد و لذت از طرق مختلف به تهیه مواد غذایی از منابع دیگر اقدام می نمودند .

باید توجه داشت که علیرغم تمامی تفاوت های فوق و دیگر تمایزاتی که در رزراعت روستائی و عشایری وجود داشت ابزار و اوقات کار ، مناسبات تولید و انواع مالکیت بر اراضی مزروعی در بین عشایر مشابه روستائیان بوده است و می توان گفت که سران قبایل بعنوان مالک زمین با عمده مالک - روستائی تفاوتی نداشتند . خوانین و کلانتران بخش عمده اراضی مالکی و خرد مالکی و سیم تحت تملک خود را به روستائیان به اجاره جنسی و بعضاً نقدی واگذار میکردند . در این باره "مریان سی کوپر" می نویسد که یکی از خانوارهای بختیاری به وی گفته است: "تمام این زمینها (زمینهای مزروعی بختیاری) باد و بیست و هکده آن متعلق به عمومی من (ایلخان بختیاری) است ، که سالی چهار هزار دلار اجاره آن است " (۱۱) . بخش کمی از اراضی نیز به عشایر به مزارع و یا اجاره واگذار می شد که بصورت مشاع مورد بهره برداری قرار میگرفت .

اراضی مزروعی تحت قلمرو عشایر شاهسون خالصه بود و مقررات اداره خالصجات در بین آنها کاملاً رعایت می شد .

اراضی موقوفه عشایر سیار محدود بود و معمولاً به روحانیون مرفه عشایر تعلق داشت که توسط عشایر بطور رایگان باند روی و گا و کار و ابزار و اوقات عشایر برای وی کاشت و برداشت میشد .

بنابه گواهی اسناد و کتب موجود ، کشت و زرع و مناسبات حاکم بر رزراعت در میان عشایر ایران و بویژه عشایر مرکزی ، تقریباً یکسان بوده است .

لد اساله ارضی را در بین عشایری که کبکیوبه و بویرا احمد و بخشی از بختیاری و فارس مورد بررسی قرار میدهم . در این مناطق عشایری ، تولید غلات با وسائل ابتدائی انجام میگرفت . برخی از ابزار و اوقات چومی از رختان جنگلی تهیه میشد و هیچگونه وجه نقدی و پیا

جنسی برای تهیه آنها پرداخت نمیشد و نیز در رون ایل ، مورد مبادله قرار نمی گرفت . اما ابزار و اوقات که مرکب از چوب و فلز (آهن) بود ، توسط آهنگران محلی ساخته شده و با

فراورد های دامی عشایر مبادله میشد و چنانچه خانواری فاقد اینگونه ابزار و اوقات کار بود ، آنرا بطور رایگان و بشکل امانت از خویشاوندان خود بکبه معمولاً در یک "مال" و یا در "مال" معاوردند ، دریافت میداشت و پس

از تمام کار ، آنرا به صاحب مسترد می کرد . این نوع ابزار کار نیز بین خانوارهای عشایر کوچرو اسکان یافته مبادله نمی شد و بعضی از آنها که قابل حمل نبودند (مثل خیش) در بیابان رها می شد و در سال زراعی بعد بار دیگر از آن استفاده می کردید .

عوامل دیگر تولید زراعی در این مناطق چون زمین و آب ، به شکل عمده مالکی و خرد مالکی موقوفه بود . اراضی موقوفه در تصاحب روحانیون صاحب نفوذ بود و آنها این اراضی و در لا زمرا به عشایری که عمدتاً با بر خویشاوند

بودند واگذار میکردند که بطور رایگان برای آنها کاشت و برداشت شود . اراضی عمده مالکی و خرد مالکی که در تملک خوانین و بستگان آنها بود ، به دو بخش تقسیم می شد : قسمتی به ریش سفیدان اولاد و مباشرین (میرزاها) واگذار می شد که حداقل این اراضی برای هر ریش سفید حد و

ه هکتار بود و از برداخت بهره مالکانه معاف بودند و همانند اراضی موقوفه کاشت و برداشت میشدند . قسمتی دیگر از اینگونه اراضی را خان بصورت مزارع (بهره جنسی متغیر) و یا اجاره جنسی ثابت به ریش سفیدان اولاد واگذار

میکرد . ریش سفید نیز این اراضی را به افراد اولاد واگذار کرد و آنها را باند و گا و کار و اوقات و ابزار کار خویش بصورت مشاع مورد بهره برداری غلات دریم قرار

دهند . در روش مزارع حد و ۲۹٪ محصول ، بابت بهره مالکانه به خوانین پرداخت می شد که از این مقدار ، حد و ۲۲٪

درصد به انباردار ، ۲٪ در صد به مامور وصول ، ۵٪ در صد به مباشر (مسئول در یوانی) و ۲۰٪ در صد به خان تعلق میگرفت . بهره مالکانه اراضی اجاره معمولاً کمتر از ۲۹٪ محصول را تشکیل

می داد و لذت خوانین سعی داشتند که اراضی را بیشتر بصورت مزارع به روستائیان و عشایر واگذار کنند .

در مجموع ، اما ، خوانین عشایری به محصولات زراعی که توسط دامد از آن کوچرو تولید میشد اهمیت کمتری داده و برای دستیابی به محصول اضافی زراعی بیشتر به روستائیان تحت قلمرو متکسی بودند تا به عشایر . علاوه بر آنکه بودن محصولات زراعی ، عشایر توان حمل و نگهداری این محصولات را نیز نداشتند . آنها مجبور بودند که به

اندازه بار سه الاغ ، گندم و جو با خود همراه داشته و مابقی را در اما مزاد به یکدیگر و الهائی ریخته که بعداً در صورت امکان از آن استفاده

کنند . در بین عشایری که بار روستائیان رابطه داشتند رسم پیراین بود که محصولات را در نزد آنها به امانت می گذاشتند . حتی گاهی خانوار های عشایر ، بخشی از تولیدات زراعی را به خانوارهای دیگر واگذار میکردند

که در سال بعد مبادله می نمودند . در مناطق عشایری ایران ، کشت و زرع و روابط حاکم بر تولیدات دامی به همین منوال بوده است . مهمترین نمود ظاهری تولید زراعی عشایر ، وقت تولید زراعی است که در نتیجه احتیاج غذایی عشایر را تکا فونیکرد و لذت از طرق مختلف به تهیه مواد غذایی از منابع دیگر اقدام می نمودند .

که در سال بعد مبادله می نمودند . در مناطق عشایری ایران ، کشت و زرع و روابط حاکم بر تولیدات دامی به همین منوال بوده است . مهمترین نمود ظاهری تولید زراعی عشایر ، وقت تولید زراعی است که در نتیجه احتیاج غذایی عشایر را تکا فونیکرد و لذت از طرق مختلف به تهیه مواد غذایی از منابع دیگر اقدام می نمودند .

بهر حال ، محصولات زراعی برای مبادله به بازار عرضه نمی شد . نه تنها در منطقه نمونه بلکه در دیگر مناطق عشایری ایران ، کشت و زرع و روابط حاکم بر تولیدات دامی به همین منوال بوده است . مهمترین نمود ظاهری تولید زراعی عشایر ، وقت تولید زراعی است که در نتیجه احتیاج غذایی عشایر را تکا فونیکرد و لذت از طرق مختلف به تهیه مواد غذایی از منابع دیگر اقدام می نمودند .

ج - گردآوری سبزیجات کوهی و میوه در رختان جنگلی :

تا قریب به یک دهه قبل از اصلاحات ارضی ، نان بلوط (کلک) یکی از اقلام مهم غذایی عشایر مرکزی ایران را که حد و ۷۰ درصد جمعیت عشایر ایران را شامل می شد ، تشکیل میداد . در بخشی از مناطق عشایری چون که کبکیوبه و بویرا احمد ، بخشی از فارس و بختیاری ، تنها نان عشایر "کلک" بود و هر چند که به سختی می توان یافت و گرد و لی باید این وضعیت اسف انگیز را پذیرفت که گندم و بعضاً ذرت در بین این بخشها ز عشایر نایاب بود و آنها از مقدار کمی آن در گندم که بوسیله آسیاب دستی و بعضاً آبی

تهیه شده بود ، بعنوان چاشنی و قاتق نان بلوط استفاده می کردند . در بعضی از مناطق عشایری ایران چون عشایر بویرا احمد ، تا چند سال پس از اصلاحات ارضی که "ایران در آستانه

در روزه های تمدن بزرگ قرار گرفته بود . علاوه بر بلوط سبزیجات کوهی چون پنیرک ، کاکوتی ، ریواس و ... کاستنی و میوه در رختان جنگلی چون پسته و حشی و زالزالک و همچنین هسته خرما از اقلام مهم غذایی عشایر را تشکیل می داد .

گیاهان ، سبزیجات و دانه های گیاهی در مراتع قشلاقی و بیلاقی تحت قلمرو ایل تهیه میشد و گاهی مراتع و جنگلهای بلوط در بین برخی از عشایر تقسیم می شد ولی این تقسیم بندی عمدتاً ناپایداری بود و رخسکسالی صورت میگرفت . بعنوان نمونه میتوان به تقسیم مراتع پوشیده از بلوط بین خانوارهای کوچرو در منطقه عشایری واقع در حوالی کجساران در سال

۱۳۲۷ شمسی ، اشاره کرد . آنچه از طبیعت گردآوری میشد معمولاً بصورت گروهی و با همیاری خانوارهای خویشاوند صورت میگرفت و استفاده و بکارگیری افراد غیرچه بصورت نقدی و وجه جنسی معمول نبود و این محصولات خوراکی در رون ایل و بیرون آن مبادله بقیه در صفحه ۱۷

ساختار اقتصادی ...

نمی‌شد. اما کیهانی چون ریواس و زرشک وحشی و گتیرا، زرو و کند و... که توسط افراد تهیدست عشایری فاقد دام یا کم‌دام تهیه می‌شد، با محصولات پیلهور مبادله می‌گشت که البته افرادی که به این کار اقدام می‌نمودند، مورد سرزنش دیگر عشایر قرار می‌گرفتند. این نکته نیز در خورد قوت و توجه است که هر چند مستقیماً عوارضی بابت استفاده از سبزیجات کوهی و میوه در رختان جنگلی از عشایر دریافت نمی‌شد اما خانوارهای فاقد دام که از مراتع جهت علف چری استفاده نمی‌کردند و بالنتیجه عوارض علف‌چری نمی‌پرداختند، بابت استفاده از سبزیجات کوهی و میوه، مجبور به جمع‌آوری همیز جهت سوخت خوانین و ریش سفیدان و... و همچنین در آن بیکاری بودند. باید اضافه کنیم که خانوارهای تهیدستی که بیشتر به گیاهان و سبزیجات کوهی برای امرار معاش متکی بودند، بخش اعظم سرایان عشایری را که به دولت معرفی می‌شدند، تأمین می‌کردند. به علاوه این خانوارها حتی گاهی نیز ملزم به پرداخت حق "تن شکاری"، یعنی عوارض سران به خوانین بودند.

د - صنایع دستی : صنایع دستی در بین عشایر، عمدتاً به دو بخش تقسیم می‌شد: بخشی که شامل وسایل زندگی چون وسایل تهیه فرآورده‌های لبنی و وسایل نگهداری آن چون مشک و روغن زنی، مشک آبی و... و قطعات سیاه چادر، کیسه حمل و نقل اشیاء بود که برای مصرف خانوار تهیه می‌شد و بخشی دیگر چون قالی، گلیم و جاجیم علاوه بر مصرف خانوار به بازار عرضه می‌شد. در صنایع دستی نوع نخستین، مواد اولیه عمدتاً در زمین عشایر تهیه می‌شد و تنها بعضی از وسایل رسیدن و یا ابزار و قطعات فلزی از اهنگران بصورت مبادله پایپای با محصولات دامی دریافت می‌شد. اما برای تهیه صنایع دستی نوع دوم، عشایر مجبور به تهیه رنگ و وسایل رنگ کردن نخ و پشم از طریق مبادله فرآورده‌های دامی با پیلهور بودند.

تهیه وسایل حمل و نقل، سیاه چادر و امثال آن، معمولاً با همکاری اعضاء یک مال و یا دو مال مجاور صورت می‌گرفت. ولی ساخت و تهیه قالی، جاجیم و... که بخشی به خانوارهای متوسط و مرفه تعلق می‌گرفت و بخش دیگر توسط سازندگان آن به پیلهور فروخته می‌شد، بصورت سهم بری و بعضاً کار مزد بود. در مناطق مورد

بررسی و دیگر مناطق عشایر سهم بری بدین طریق بود که پشم لازم جهت تهیه دو واحد از یک نوع محصول (مثلاً جاجیم) را خانوار مرفه و بعضاً متوسط به خانوار امدار نمی‌دادند و دست واگذار می‌کرد. خانوار مذکور با ابزار و ادوات کار خویش و دیگر مواد اولیه و مواد کمکی، محصول را تولید کرده یکی از آن دو را به خود اختصاص داده و دیگری را به صاحب پشم ارائه می‌داد. پس از این تقسیم معمولاً خانوار تهیدست، سهم خود را به امدار آن مرفه و پیلهوران بصورت پایپای مبادله می‌کرد. علاوه بر سهم بری، گاهی خانوارهای ریش سفید اولاد و طایفه و خوانین نخ و پشم رنگ شده را که برای بافت آماده بود به تهیدستان واگذار می‌کردند که آنان بافتنی را بصورت رایگان آماده کرده و یا اینکه، این خانوار بخشی از وقت خود را رایگان صرف همکاری با زنان بافنده این خانوار مرفه عشایری می‌کردند.

اطلاعات پراکنده همگی مبین این واقعیتند که بهره‌جنسی و بهره‌کاری و بعضاً نقدی در بین عشایر، در تولید صنایع دستی وجود داشته است ولی بهره‌جنسی ثابت، نقش مسلطی در بین دیگر اشکال بهره‌داشتن است. همانطور که اشاره شد مبادله جنسی جاجیم، گلیم و صنایع دستی مشابه در زمین ایلات مرسوم بوده است. پیلهوران که تنها عرضه‌کنندگان کالا های شهری مورد نیاز عشایر و همچنین خریدار کالا های عشایری بودند، طرف اصلی مبادله جنسی صنایع دستی عشایر محسوب می‌شدند.

*** * **

تا اینجا ما به چگونگی تولید دامی، زراعی و صنایع دستی و کرد آوری سبزیجات کوهی و میوه در رختان جنگلی در بین عشایر، قبل از اصلاحات ارضی، پی بردیم و چگونگی تولید محصول لازم و اضافی را در منابع مختلف و در بین واحد های تولیدی (مال و... و...) روشن کردیم. اما باید توجه داشت که علاوه بر توزیع محصول اضافی که توسط تولید کنندگان بلا واسطه تهیدست مستقیماً به امداران مرفه و ریش سفیدان اولاد در یک مال منتقل می‌شد، بخشی از محصول اضافی مال بصورت علف چر... گله‌گیری و بهره‌مالکانه زمین و سهم بری در صنایع دستی و... به خوانین و کلاتران، ریش سفیدان و دیگر غیرمولدین می‌رسید. چنانچه بخشی از مرتع متعلق به دولت (خالصه) بود، حق علف چری دولت، بخشی از محصول اضافی را بخود اختصاص می‌داد. و همانطور که ریش سفیدان قسمتی از محصولات را که به خوانین

ارائه می‌کردند، بخود اختصاص می‌دادند. در این موارد نیز بخشی از حق علف چری دولت در مراتع خالصه به خوانین که مجریان اوامرد دولت در دوره‌های اقتدار قدرت مرکزی بودند تعلق می‌گرفت.

علاوه بر اشکال تولید و توزیع که تا کنون مورد بررسی قرار گرفتند و کانال دیگر توزیع محصولات دامی و زراعی و بویژه دامی عشایر نیز وجود داشت. یکی از این دو "همسرگزینی" و دیگری مالیات عوارض دولتی بود که به این دو نیز مختصراً اشاره می‌کنیم.

۱ - همسرگزینی : در تمامی عشایر ایران، یکی از کانال‌های توزیع ثروت بویژه دام و صنایع دستی همسرگزینی بود. همسرگزینی معمولاً در درون سلسله نسبی پدری واقعی و ندرتاً در خارج از این سلسله، ولی در درون نسب تصویری صورت می‌گرفت. خانواده داماد مجبور به پرداخت تعدادی دام به خانواده عروس بود که وی نیز بخشی از وسایل مزد و جین را که اشیاء و وسایل مقداتی زندگی خانوار عشایری بود و عمدتاً در درون ایل تهیه می‌گشت، فراهم می‌کرد. علاوه بر این، خانوار داماد مجبور به پرداخت تعدادی دام به دامی و یا ماد عروس و گاهی هر دو آنها بود. در زمین عشایر ترکمن، این رسم به "پول اندرونی ماد عروس" مشهور است و در میان عشایر ختاری، مسمنی، کهگیلویه و بویراحمد به قبای هالو (خالو) شهرت داشته و به اشیاء عروس تعلق می‌گرفت. در این جریان مبادله، انتقال ثروت عشایری از خانواده داماد به عروس صورت می‌گرفت و خانوار وی مجبور بود که اشیاء و وسایل قیمتی و یا اسبی به خان و یا به خان و ریش سفید نیز هدایه کند. جریان توزیع ثروت در همسرگزینی، به همین جا ختم نمی‌شد بلکه پدر داماد علاوه بر "شیربها" و دیگر رسومات، بخشی از دامهای خود را به داماد واگذار می‌کرد. این شیوه توزیع درآمد و ثروت که در زمین اکثریت قریب به اتفاق عشایر مرکزی ایران مرسوم بوده است، نوعی تقسیم ارث قبل از فوت است که تنها شامل پرداخت سهمیه ارث پسر مزدوج می‌شده است و در جریان ازدواج هر یک از پسران، باز باقی‌مانده ثروت در و باره تقسیم می‌شد.

۲ - مالیات : یکی دیگر از کانال‌های توزیع ثروت عشایر، پرداخت مالیات به دولت بود که در زمان فتحعلی شاه نقدی و جنسی بود ولی پس از آن یعنی در سال ۱۸۸۰ کاملاً بصورت نقدی دریافت می‌شد. میزان مالیات با توجه به نوع دام تفاوت داشت. بعنوان مثال: به ازای هر گاو شیرده ۳۰۰ دینار بقیه در صفحه ۱۵

اختلافات مدیریت دولتی و...

اینکه سامان و نظم دلخواه سرمایه داری را در کارخانه کاملاً برقرار نشود. با توجه به روند حرکتی دولت مبنی بر حمایت رسمی از بخش خصوصی و استفاده از زمین ازباند دولتی اکنون زمان آن رسیده بود که بخش خصوصی، این باند را از قدرت اجرایی در کارخانه ساقط کند. لذا مسائل و اختلافات قبلی عمده گردید. در مواقع صاحبان کارخانه هنگامیکه دیدند دیگر احتیاجی باین افراد ندارند ماهیت گرک صفتانه خود را حتی به خدمتگزاران و مزدوران خود نشان دادند و به فکر ایجاد زمینه‌های برکناری آنها افتادند. باند کارفرما در کارخانه فعال شد و شایعاتی مبنی بر اینکه کارخانه دولتی است و همه‌کاره مدبرعامل است و... پخش کردند. بد برای یک دوره این حیل کارفرما به بسترن آگاهی کارگران جفا افتاد سپس مساله فساد اخلاق سرپرست بسته بندی را عمده کردند. غالب توجه اینکه سرپرست بسته بندی جدیداً فاسد شده بود بلکه مساله فساد اخلاق او یکسال پیش رو شد اما در آن مقطع کارفرما به کمک مدبرعامل مساله را سرپوش نهادند اما اکنون با توجه به فشاری که سرپرست بسته بندی به کارگران می‌آورد، کارفرما تلاش می‌کند تا هم از این فشار و ناراضی‌های کارگران و هم مسائل مربوط به فساد اخلاق او بهره برداری کرده و کارگران را به حمایت از خود وادارند و ولتی را که از او - حمایت می‌کند زیر سوال برد.

سرانجام در روز چهارشنبه سی آبان/۶۳ نوشته‌ای با این مضمون که: ۶ سال پس از انقلاب هنوز ظلم و خفقان در کارخانه حاکم است و عامل آن سرپرست بسته بندی و امثال او هستند اما فلانی (منظور کارفرما) مدبر تولید (که صاحب کارخانه است ظلمی نمی‌کند و خوب است، برتابلوی اعلانات نزد یک رستوران مرد ها نصب کردند. این نوشته توسط باند کارفرما تهیه شده بود و چند دقیقه‌ای برتابلوی اعلانات باقی ماند. جاسوسان مدبر داخلی موضوع را به اطلاع دادند. مدبر داخلی بلافاصله به قسمت مربوطه آمد، نوشته را کند و به بازجویی از کارگران پرداخت و قضیه را تلفی به مدبرعامل اطلاع داد. روز شنبه ۱۳۶۳/۹/۳ مدبرعامل و یکی از اعضای هیات مدیره (یکی از کارفرماها که در اصل همه‌کاره شرکت و رئیس هیات مدیره است و تمام برنامه‌های فوق زیر نظر اوست) به کارخانه آمد و جلسه‌ای با سرپرست بسته بندی و مدبر داخلی تشکیل دادند.

روز یکشنبه ۴/۹/۶۳ مدبرعامل به کارخانه آمد (در صورتیکه هفته‌ای یکبار به کارخانه می‌آمد) و به کمک باند خود به پیگیری قضیه پرداخت. روز بعد نیز باند مذکور به رهبری مدبرعامل به هر طرف سرمایه کشیدند و به هر کس مشکوک می‌شدند او را به بازجویی می‌کشاندند. در همین روز شنیده شد که یک هیات پنج نفره متشکل از افراد کارفرما تشکیل شده و تا در این باره تصمیم بگیرد و به اجراء آید. مدبرعامل داخلی در ظاهر مسئول بسته بندی را تا تعیین وضعیت از کار در قسمت مربوطه منع کرد (!؟) هیات ۵ نفره بعد از نشست خود تصمیم گرفت که سرپرست بسته بندی در قسمت دیگری از کارخانه به کار خود ادامه دهد. اما چون این مساله در مجموع ریشه در اختلاف بین مدیریت دولتی و بخش خصوصی داشت، لذا مدبرعامل تصمیم گرفت و هیات ۵ نفره را نادیده گرفت و به دنبال آن برنامه‌های تنظیم نمودند که در باره فرد مذکور را به همان کار وادارند.

در این رابطه روز چهارشنبه هفتم آذرماه/۶۳ باند مدیریت نامهای با این مضمون که: "مدیریت کارخانه: پیرومذاکره شفاهی در مورد اتهامات وارد به فلانی (منظور سرپرست بسته بندی) و دلی جلسات مکرری که در این رابطه تشکیل شد، دلیل قانع کننده‌ای جهت اثبات اتهامات وارد به ایشان ارائه نشد، لذا خواهشمند است توضیح بفرمائید که علل مانع شدن از کار فلانی چیست؟ (!!!؟) (این نامه عمدتاً به امضای مدافعین افراد باند دولتی رسیده بود)، تنظیم نمودند. نامه فوق را رئیس کارگزینی (از افراد باند دولتی) به کارگاه و قسمت های دیگری و خواهان امضاء آن شد. اما به جز مدافعین و جاسوسان و افراد باند دولتی هیچکس آنرا امضاء نکرد.

بعد از برنامه‌های تشریفاتی اداری که زیر نظر مدبرعامل و مدبر داخلی قرار داشت، تصمیم هیات ۵ نفره را نادیده گرفتند و سرپرست بسته بندی را به سر کارش با اشتوانه‌ای بیشتر بازگرداندند. اما اکثر کارگران با توجه به اینکه از سرپرست بسته بندی به دلیل گوناگون متنفر بودند، در این رابطه، عمدتاً ناظر قضیه بودند و شکل عمده برخورد آنها محکوم کردن سرپرست بسته بندی بطور شفاهی بود. از طرفی دیگر چون اکثر کارگران از جریان اختلاف بیسن مدبریت دولتی و کارفرماها بی خبرند مساله را در حد همان فساد اخلاق وی و رابطه اش با یک کارگر خرمی پندارند و با توجه به کینه‌ای که کارگران نسبت به سرپرست بسته بندی دارند و فشاری که

سرپرست بر آنها وارد می‌کند و موضوع کارگران بر علیه او و کاملاً نفی اوست که این یعنی عملاً به نفع کارفرما. ولی کارگرانی که از اختلاف آنها با خبرند مساله را بد رستی در اختلاف بین بالائی‌ها ارزیابی میکنند از جمله کارگری می‌گفت "پشت کاسه به نیم کاسه‌ای است. این ظاهر جریان است بطور حتم کرکها با هم در عوایشان شده".

کارگر دیگری می‌گفت: "این کارفرماها از اون بد رسوخته‌ها، من این‌ها را می‌شناسم می‌خواهند دولتی را درک کنند تا پول اضافی به آنها بدهند در حال حاضر قضیه بنحوی مسکوت مانده است. آیا در بالا به توافق‌هایی رسید هاند یا خیر معلوم نیست؟ اما هر چه باشد توافقها موقتی خواهد بود و به اشکال مختلف تدویم خواهد یافت مهم اینست که عموم کارگران ماهیت اختلافات را دریابند و ملعبه هیچیک از د و باند نگردند و تنها در جهت منافع طبقاتی خود حرکت کنند."

به چه کسی باید اعتماد کرد؟

سه جریان سیاسی در رقاب مهمترین درخواستهای انقلابی توده‌ها چیست از مهمترین مساله آغاز می‌کنیم. اول، سوسیالیسم، سوسیالیسم که مستلزم برانداختن مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و مبادله، برافتادن نابرابری اجتماعی، محو استثمار انسان از انسان و پایان بخشیدن به تقسیم طبقاتی جامعه است، هدف نهائی طبقه کارگر و تمامی بشریت زحمتکش و ستم دیده است. موضع هر یک از این سه جریان در رقاب سوسیالیسم چیست؟ سلطنت طلبان که مدافع نظام ستمگرانه و استثمارگران سرمایه‌داری و مدافع منافع سرمایه‌داران و زمین‌داران اند دشمن سوسیالیسم هستند و با آن مخالفند. شورای ملی مقاومت نیز که مدافع نظام ستم‌گرانه و استثمارگران سرمایه‌داری و مدافع منافع سرمایه‌داران و ملاکین است، با سوسیالیسم دشمن است و با آن مخالفت می‌ورزد. سازمان جریکهای فدائی خلق ایران دشمن نظام سرمایه‌داری و مدافع سوسیالیسم است و در جهت تحقق آن مبارزه می‌کند.

دوم، شکل حکومت: برافتادن رژیم جمهوری اسلامی و برقراری یک رژیم دموکراتیک که در آن خواست دموکراسی و آزادی تحقق یابد، خواست عموم توده‌های مردم ایران است. هر یک از این سه جریان سیاسی چه شکل حکومتی بقیه در صفحه ۱۳

اکنون بیستم...

شعار اعتصاب عمومی سیاسی و تدارک برای آن به مبارزه برخاسته است. راه کارگر که دنبال روی از جنبش خود بخودی و سرفروید آوردن در برابر سیرحوادث رایج و اساس این سیاست خود تهدید یک کرده است، در نمی کند که با توضیحی که خود او از وضعیت عمومی جامعه ارائه میدهد، در چنین شرایطی، یک سازمان پیشرو طبقه کارگر نه تنها مجاز بلکه موظف است ایده اعتصاب عمومی سیاسی را وسیعاً به میان کارگران ببرد، تبلیغات منظمی را برای تدارک این اعتصاب در همه جا آغاز کند، شعارهای بلاواسطه انقلابی را طرح کند، به برپائی ارگانهای ویژه اعتصاب و تدارک مادی و فنی آن مدد رساند و کارگران را به برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه فراخواند.

راه کارگر در یک نمی کند که با وجود زمینه های عینی قوی روی آوردی کارگران به اعتصاب، باید تدارک برای این اعتصاب آغاز شود و بر مبنای همین تدارک است که سازمان تدارک اعتصاب توده ای و تبلیغ وسیع آنرا در میان کارگران و طبقه خود قرار داده است. اما راه کارگر دنبال روی، چون می بیند که هنوز اعتصاب عمومی سیاسی شکل نگرفته تا او خود را مدافع آن قلمداد کند یا تدارک برای اعتصاب مخالف است.

در پاسخ به چنین گرایش فکری بود که لنین در سال ۱۹۱۳ در قطعنامه کنفرانس کمیته مرکزی حزب کارگر روسیال در مکررات روسیه بر مساله تدارک برای یک اعتصاب عمومی سیاسی تاکید می کند.

۳- در این قطعنامه گفته میشود: سن پترزبورگ و تعدادی از گروه های حزبی مسکود رزمینه طرح مساله یک اعتصاب عمومی سیاسی و برداشتن گامهایی در این جهت در جولای و سپتامبر سال استقبالی می کند.

۴- این کنفرانس تاکید می کند که جنبش به مرحله ای نزدیک می گردد که بموقع است، مساله اعتصاب عمومی - سیاسی طرح گردد و تبلیغ سیستم تدارک برای تدارک این اعتصاب باید فوریت در همه جا آغاز گردد.

۵- شعارهای این اعتصاب سیاسی که می باید وسیعاً پخش شود، درخواستهای انقلابی اساسی روز مثل ۸ ساعت کار روزانه، ملی کردن املاک...

راه کارگر که اساساً وظایف پیشاهنگ را درک نکرده و تنها آن مبارزهای را مطلوب می داند که ممکن است و مبارزهای هم که ممکن است همان است که اکنون جریان دارد، از تدارک برای اعتصاب عمومی سیاسی و تلاش پیشاهنگ انقلابی برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی توسط کارگران تعجب می کند و این تلاش را قیام مآبانه می داند اما بهر حال او قائل نیست مقاصد واقعی اش را که در پس انتقادات او نهفته است پنهان نگاه دارد. سرانجام در ادامه مقاله حرف آخرش را می زند و ماهیت ایده های اپورتونیستی خود را کاملاً فاش و برملا می سازد.

او می پرسد: "حال فرض کنیم همین فردا اعتصاب توده ای رخ دهد چه خواهد شد؟ چه کسی تضمین میکند که توده کارگر به خیابان آمده و منافع طبقاتی شان عمل کنند و مثلاً همان داستان قیام ۵۷ اتفاق نیفتد."

براستی چه میشود اگر راه کارگر کمتر حرف میزد، اما سنجید سخن میگفت.

در وقت کنید و ببینید که چگونه راه کارگر به طرح ایده هائی می پردازد که جز بی اعتقادی عمیق به طبقه کارگر و انقلاب چیزی در بگرد آنها نهفته نیست. او به کارگران انگریزی دهنده که مبارزه بی فایده است. او از اینکه کارگران به مبارزه سیاسی گسترده ای علیه رژیم برخیزند و به اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه روی آورند نگران است. راه کارگر در نمی کند که نقش اعتصاب توده ای در تشکل و آگاهی کارگران تا چه حد است. او در یک نمی کند که طبقه کارگر ایران یک قیام را پشت سر گذارده، تجارب عظیم و ارزشمندی کسب نموده و آگاهی های نوینی بدست آورده است. او بجای اینکه شور و شوق به مبارزه را در میان کارگران دامن بزند و آنها را به مبارزه علیه طبقه سرمایه دار و رژیم ارتجاعی حاکم فراخواند، به نصایح پلخانیف مآبانه مبنی بر اینکه: کارگران دست به اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه نزنید چون تضمینی برای پیروزی شما وجود ندارد، متوسل می شود اما این ایده های اپورتونیستی رنگ باخته است. طبقه کارگر هم اکنون با اعتصابات مداوم خود در کارخانه ها بیشتر از خود را در مبارزه نشان داده است و اینبار که با عموم توده های زحمتکدر ایران به مبارزه قطعی و نبرد رهایی برخاسته به امثال راه کارگر نشان خواهد داد که تکرار داستان قیام ۵۷ ممکن نیست.

ما بماند سازمان پیشرو طبقه کارگر ایران را بریم که بد رهایی را که کاشته ایم بزودی بارور خواهد شد و هم اکنون نیز طبقه کارگر را برای پیروزی متشکل و آگاه می کنیم.

تردیدی نیست که در هر جنبشی نیز باید مساله شکست را در محاسبات خود بحساب آورد. اما تنها یک انسان احمق می تواند پیش از مبارزه، پیروزی را قطعی و تضمین شده بداند. کسیکه احتمال پیروزی را نمی کند دانسته یا ندانسته به طبقه کارگر و آرمان این طبقه خیانت کرده است.

از اینرو روشن میگردد که چرا راه کارگر با طرح شعار صلح و اتحادیه بدون پیوند آن با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، با نفعی شعار اعتصاب و قیام و ایضا تدارک برای آن یا نفعی شعارهای مستقیماً انقلابی و جایگزین کردن آنها با شعارهای رفرمیستی به طرح ایده های اپورتونیستی پرداخته است. سیاست انقلابی پرولتری مستلزم مخالفت پیگیرانه با این ایده های اپورتونیستی طرح شعارهای مستقیماً انقلابی و مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.

جنگ ارتجاعی ایران و عراق شرایط را مد او را برای سرنگونی رژیم بیشتر فراهم ساخته است. این جنگ به نحو روزافزونی بر نارضایتی مردم افزوده و باز هم خواهد افزود. این جنگ احساسات انقلابی را در میان توده مردم دامن زده است. در چنین وضعیتی بروز یک انفجار علیه توده های به امری محتفل تبدیل شده است. اینک این انفجار در کدام لحظه ممکن در رحین جنگ و یا پس از آن رخ خواهد داد و بسته به این امر است که در کدام لحظه معین آنتاگونیستها آنقدر تشدید شوند که به انقلاب منجر گردند. اما یک نتیجه گیری باید کرد که جنگ ارتجاعی این آنتاگونیستها را مد او را تشدید می کند و به نبال خود می تواند به یک انفجار بیانجامد.

بر این منهد بهی است که شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی و شعارهای مستقیماً انقلابی به میان کشیده شود. شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی قیام مسلحانه توده های مردم علیه رژیم جمهوری اسلامی تنها شعار پرولتری است، که از مجموعه وضعیت اجتماعی ناشی شده و در رستی این شعار در سراسر جهان به اثبات رسیده، هر چند در یک چنین مساله ای در لحظه کنونی برای امثال راه کارگر غیر ممکن و یا دشوار بنظر آید ما کمونیست ها موظفیم که در این راستا فعالیت سیستماتیک و پیگیر خود را بقیه در صفحه ۹

یادگین برای همیشه

دو قلب و مغز

زحمتکشان جهان

زنده خواهد ماند.



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
آرژان و مرکز کربلا

به چه کسی باید اعتماد کرد؟

اسلامی بیامی خیزند و رسهای انقلاب را در عمل بکار بندند تا یکبار دیگر دستاوردهای انقلابی آنها را در معرض تاراجگری مرتجعین قرار نگیرند و انقلاب به پیروزی قطعی برسد، باید از هم اکنون آگاه باشند و بدانند که هر حزب و سازمان و هر گروهی سستی در رقیال و خواستههای آنها را انقلاب چه پاسخی می دهد و از منافع چه طبقه ای دفاع می کند. چرا که از هم اکنون سه جریان سیاسی با اهداف و برنامه های مختلف علیه رژیم جمهوری اسلامی صف آرائی کرده اند و توده های مردم ایران باید بد رستی اهداف و مقاصد آنها را بشناسند و بر این اساس در مورد آنها قضاوت کنند. این سه جریان عبارتند از: ۱- سلطنت - طلبان، ۲- شورای ملی مقاومت، ۳- سازمان چریکهای فدائی خلق ایران.

ناراضی و عصبان توده های علیه رژیم جمهوری اسلامی و شرایط رقت باری که این رژیم به بار آورده است مداوماً اوج می گیرد. مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران پیوسته رشد و اعتلا می یابد. لحدله انفجار خشم عمومی و سراسری توده ها نزد یکتر می برد. توده های ستمدیده و زجر کشیده ایران برای یک قیام محدود، برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بیامی خیزند. اما درس بزرگی که شش سال مبارزه آشکار و انقلابی و قیام بهمن به توده ها آموخت این بود که مادام که قدرت سیاسی در دست کارگران و دهقانان قرار نگیرد خواسته های آنها را انقلاب تحقق نخواهد یافت. آنها همچنین آموختند که دیگر نباید به هر کسی که ادعای مخالفت با رژیم را کرد اعتماد کنند. آنها در تجربه دریافتند که چگونه تمام ادعاهای و وعده های رژیم جمهوری اسلامی پوچ و واهی از کار درآمد، و ثمره تمام قهرمانی ها، دلاوری ها و از خود گذشتگی های توده ها در این انقلاب برباد رفت.

برای اینکه توده های مردم می که بار دیگر برای سرنگونی رژیم جمهوری

اکنون ببینیم که موضع هر یک از این

بقیه در صفحه ۱۸

خورشید زنده است
در سیاهکل
وقتی که در جکاجک ندها و چرخها
در رسوت کار و خروش اعتصاب
وقتی که در خلوت زمزمه ها و آوازه شعارها
- پنهان و آشکار -
از شورش و قیام و رهائی
از بیژن و جهان و صفائی
یاد می شود
خورشید زنده است،
در سیاهکل
در عصیان توده ها
وقتی که در ترم خوشه ها و باد
وقتی که در سقوط دانه ها
به امان خاک
وقتی که در تیش قلب ترکمن
شورا و کار و کشت
توماج و عزم رهائی
آواز می شود،
خورشید زنده است
در سیاهکل
در عصیان توده ها
اکنون میان آتش و خون و قیام و جنگ
با این همه نشیب
با این همه فراز
خورشید زنده است
در سیاهکل
در عصیان توده ها

اختلافات مدیریت دولتی و بخش خصوصی

گزارشی از کارخانه بیسکویت گرجی

انحراف کشاندن کارگران، خود را کارگزار زده و وارد کارخانه شده اند، با قدرت اجرایی که حزب جمهوری اسلامی به آنها داده بود و به کمک یاند کارفرما و تکیه بر ناآگاهی بخشی از کارگران، نمایندگان متشکل در شورا را اخراج کردند. سپس خودشان با ایجاد شورای اسلامی کارگران کارخانه که یک شورای فرمایشی و تعیین شده از بالا بود - با ترکیبی متشکل از باندی که از یکطرف صرفاً به فکر منافع خود و از طرف دیگر بشیرنده برنامه های حزب ارتجاعی جمهوری اسلامی در کارخانه بود - کنترل کارخانه را در دست گرفتند. شورای اسلامی، طی مدت (اواسط ۵۸ تا آخر سال ۶۰) کنترل کارخانه را در دست داشت نه تنها هیچگونه اقدامی در جهت خواسته های کارگران انجام نداد، بلکه بمثابة عامل بقیه در صفحه ۱۴

از اوایل دیماه ۵۷ تا اواسط سال ۵۸ شورای منتخب کارگران که عمدتاً نمایندگان واقعی و طبقاتی آنان بودند کنترل کارخانه و تولید را در اختیار داشتند. از اواسط سال ۵۸ بد نبال برنامه های ضد کارگری جمهوری اسلامی عده ای از وابستگان به حزب جمهوری اسلامی و متوهمین به حاکمیت انجمن اسلامی را در کارخانه تشکیل دادند. انجمن اسلامی برای اینکه بتواند کنترل کارخانه را از سوتی و اخراج اعضای شورای کارگران را از سوی دیگر عظمی سازد، زمینه برکناری و اخراج اعضای شورای کارگران را ایجاد نموده و با برنامه ای که از سوی حزب جمهوری دیکته می شد، بر سر ترنا آگاهی و عقب ماندگی ذهنی کارگران، شورا را منحل کردند و با این عنوان که اعضای شورا، کارگران کارخانه نبودند بلکه کمونیست هائی هستند که بمنظور توطئه و به

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق